



رهائی

سال دوم شماره ۶۵
پنجشنبه ۷ اسفندماه ۱۳۵۹
شماره ۳۰۰

در این شماره:

● در حاشیه تقلاهای جدید "لیبرالها"

● لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی ...

بازسازی دوایر حفاظت ساواک بشیوه اسلامی

● رزمندگان ، انشعاب و مسائل انقلاب ایران (۲)

آب در خوابگاه مورچگان

● اعتصابات کارگری در لهستان (۴)

جنبش کنونی و چشم انداز آینده

● در حاشیه رویدادها

... و

در حاشیه تقلاهای جدید "لیبرالها"

چندی پیش علی امینی سیاستمدار کهنه کار و محافظه کار پس از مدتها سکوت مباحثه های کرد و در آن اعلام نمود که با وجود کسری و نداشتن هیچگونه جاه طلبی آماده ی تشکیل کابینه است و در صورت لزوم کابینه ای از کسانی که در ایران اقامت دارند تشکیل خواهد داد.

برای کسانی که هر حرکت بورژوازی را صرفا یک تلاش مذبوحانه تلقی نمیکنند این اعلام بخصوص از جانب کسی که ابتدا شریعی تابع احساسات شدن در مورد وی نمیرود و زندگی سیاسی وی نشان داده است که چندان تسخیر شده به آب نمیزند، قابل تعمق بود.

از سوی دیگر جناب بازرگان و شرکاء پس از مدتها "سکوت عقلا" بفرکر برکزاری میتینگ افتاده و قصد دارند اختلافات خود را با جناح غالب به "میان توده ها" ببرند و بعد جدیدی به مناقشات درونی هیات حاکمه بدهند. و بالاخره حاج سید احمد خمینی اخیرا فریادش از دست چماقداران به آسمان بلند شده و از "دولت" میخواهد که جلو سردستان چماقداران را بگیرد. و عجب نیست که این خواست مضحک جواب مضحک تر از خود را در این می یابد که مطابق گفته های بهشتی: البته چماقداری بد است ولی چماقداران اصلی کسانی هستند که "قلم را چماق کرده اند..."

این تحولات باضافه ی اتفاقات متعددی دیگری در همین روال نشان میدهند که ضرورت و زمینه های دست بردن قدرت - لااقل از نقطه نظر مشتاقین آن - اکنون فراهم تر از گذشته شده است. از مسایلی که چنین تصویری را بوجود میآورد میتوان به نکات زیر اشاره کرد.

نارضایی عمومی از شکل عام و نامشخص قبلی خارج شده و در حال شکل گیری است. حرکات اعتراضی طبقه کارگر به مقدار قابل توجهی افزایش یافته است و در این حرکات مساله های کاهش توهم در بخش از توده های طبقه کارگر نسبت به ماهیت طبقه حاکم چشم میخورد. این رشد کمی و کیفی گرچه هنوز در حدی نیست که متناسب با شدت استمرار این طبقه باشد معهدا در خود علائمی را دارد که به دولت و دشمن نشان میدهد که با منتظر تشدید و تعمیق آنها بود.

علاوه بر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان حرکات تعرضی سایر نیروهای اجتماعی و بخصوص روشنفکران نیز بعد جدیدی یافته است و روشن شدن دست قدرتمندان امکانات جدیدی را برای افشاکری روشنفکران (چماقداری؟) و زبودن توهمات توده ها فراهم کرده است. در این زمینه بخصوص باید به اثر بسیار عمیقی که شعبده بازی گروگانها و نحوه ی آزاد شدن آنها در ذهن مردم گذاشت توجه کرد. به گمان ما این امر بهمان اندازه که در ابتدا بتفصیح جناح حاکم تمام شد و تمام کسانی را که حتی

کوچکترین ترزلی در مواضع خود داشتند "گیج" کرد و بدنبال موج کشاند، اکنون نیز در افشا ماهیت واقعی و نشان دادن میزان شیادی دست اندرکاران موثر گشته و در اذهان توده ی مردم سؤال انگیز بوده است.

این مسایل همراه با تجربه ماندن چشم - انداز رفاه - رفاهی که متصورا با حل مساله ی گروگانها و باز شدن دست رژیم در اذهان بخشی از مردم ایجاد شده بود - نارضایی هارا تشدید کرده است. امروز باید بطور غیرقابل درمانی کور و متحجر بود که این مساله را تشخیص نداد که اولاً گروگانگیری اقدام ضد امپریالیستی نبود. دعوا بر سر لحاف مالا بود. و ثانياً بمجرد آنکه ارباب بطور جدی طلب کرد، گروگانها همراه با میلیاردها دلار ثروت ملی در طبق اخلاص بایشان هدیه شد.

بنابراین بحز این بخش کور و متحجر کسی را نمیتوان یافت که کوچکترین آگاهی اجتماعی داشته باشد و هنوز به حاکمیت وفادار باشد. این امر که تعداد متحجرین هنوز

- متساقنه - اندک نیست و رژیم میتواند روی وفاداری آنها حساب کند، چیزی از اهمیت این مساله که بخشهای بینایی سرعت در حال موضعگیری و فاصله گیری از رژیم هستند نمیگاهد. بنابراین تصویر عمومی اجتماعی باین صورت است که در مقابل افزایش نارضایی و چشم انداز ازدیاد بیشتر آن که به قیمت کاهش برد سیاسی جناح غالب حاکمیت بوده

است امکانات سیاسی مخالفین این جناح بطور بالقوه بیشتر شده است. این مخالفین بطور کلی شامل دو بخش هستند: نیروهای چپ و لیبرالها. در موارد مکرری در گذشته ذکر کرده ایم که بدلائل مختلف بزد چپ واقعی در این میان بسیار ناچیز بوده است و فاصله گیری توده های مردم از جناح حاکم عمدتاً بصورت روی آوری مجدد آنها به سمت لیبرالها در آمده است. این مساله هر چند از نظر بورژوازی خرسند کننده است اما آنها نیک میدانند که دیر یا زود باید این نیروی بالقوه را به نیروی بالفعل تبدیل کنند و امکانات سیاسی را به واقعیت های سیاسی مبدل سازند. در این زمینه مسایل جهانی نیز خواستها و نقش خاص خود را دارند.

در گذشته ذکر کرده ایم که از بین جناحهای مختلف امپریالیسم جناح نفتی در جریانات ایران متمتع اطمینان بوده است. کاهش صدور نفت ایران (و عراق) و ازدیاد سرسام آور بهای نفت و اقتصاد شکنندگی دریای شمال و آلاسکا درآمد خالص کارتل های نفتی را چند برابر کرده است. در این میان اما رقبای کمپانیهای نفتی، و بطور مشخص جناح غیرنظامی، ادامه ی وضع را بنفع

خود نمی بیند و مایل است که شاهد تغییراتی در وضع سیاسی بنفع خود باشد. از نظر این جناح (و نه کل امپریالیسم) ادامدی و ضعیف کنونی علاوه بر مشکلات اقتصادی، خطرات سیاسی ویژه ای ایجاد میکند که بهره بردار اطمینانی آن میتواند شوری باشد. قدرت با سیاسی لیبرالهای وطنی میتواند هم منافع این جناح را تامین کند و هم اینکه بنظر آنها بایار - سازی اقتصادی امکان بهره برداری شوری را تقلیل دهد. بنظر میرسد که این تقارن منافع لیبرالهای وطنی و جناح غیرنظامی امپریالیسم و درک ضرورت و موقعیت ظخیر کنونی و نیز پیدا شدن چشم انداز امکان تغییر در حرکت و شدت اعتراضات لیبرالهای خودمان یک عامل اساسی باشد. آقای امینی ناگهان در این موقعیت "جنی" شده و آقای بازرگان بیسناد میتینگ نیفتاده است. این امر که "رادیکال" و "مبارزه جو" شدن جبهه ملی تا آن حد که برخی از مقالات "پیام جبهه" بشدت پرخاشجویا - نه است و با لحن سنتی جبهه ای ابتدا سازگاری ندارد، و نیز این امر که حتی نشریه ای جناب فروهر پس از آنهمه لاس زدنها و درپوزگی خون جمهوری اسلامی، به دشنام کوبی به آقای بهشتی و اعوان و انصار افتاده است نیز همه در همین جهت قابل توجیه است.

شکستی آور است و نه رغبت عده ای در بردن شدن - باین امید، شاید، که هنگامیکه مسافر به پشت بام رسد، سردیان را هم با خود بالا بکشد. شاید، ولی معمولاً این پنداری پیش نموده است. سردیان را با یک لگد به پادشاهی اندازند که کس دیگری بالا نباید. آنها که باور ندارند، انگشت نماهای آینده خواهند بود.

هشدار اساسی نه باین بخش "جیب" - که بهر حال بی عاقبتند - بلکه به نیروهای دیگری است که بغلت قدرت خود احتیاجی به بردن شدن ندارند و ایضا جاذبه ای در کشیده شدن بطرف اهداف جناح غیرنظامی امپریالیسم نمی بینند. در این میان نقش سازمان مجاهدین بسیار موثر بوده است. نیروهای مترقی اجتماعی درستی و نادرستی می مجاهدین را در این زمینه بدقت بررسی خواهند کرد. تاکتیک مجاهدین در عدم برخورد به جناح بی صدر بقدر کافی به ایجاد توهم حول وی کمک کرده است. باید دید آیا در تبدیل توهم به واقعیت نیز همین مشی ادامه خواهد داشت؟ و آیا اعتبار نیز یک فرصت بسیار مناسب، یک امکان واقعی برای آموزش توده هایی که در تجربه زندگی خود بی به ماهیت قدرتمندان برده اند، قربانی یک جایابی مهره ها خواهند کشت؟

دره این میان بندسازی بنی صدر جالب و تماشایی است. بنی صدر میگوید که محل تلاقی وتر مثلث اجتماعی باشد. از یک جانب بوی تاکنون در عین فاصله گرفتن از حزب جمهوری اسلامی و پرخاش به آن و شاخ و شانه کشیدن هر بار هنگام تعیین تکلیف نهایی جنازه است و از جانب دیگر کوشش کرده است که بین خود و لیبرالهای سنتی خط بکشد و خلاصه محور بورژوازی - خرده بورژوازی در حد وسط بماند. از جانب دیگر وی در محور خرده بورژوازی - جیب نیز سعی کرده است بندبازی کند. لاس زدنهای وی با برخی از عناصر بظاهر جیب از طرف عده ای متوهم مشتاق شرکت در قدرت چنان تعبیر شده است که گویا وی نه کاملاً خرده بورژوا، نه کلاً بورژوا، و نه چندان "جیب" است. بقول خود جناب ایشان "آزادبخواه" است. بایستی طبقاتی ندارد! اصلاً تجسم آزادی است! مشکل هر تشر و طبقه ای را حل میکند! فسوق طبقات است و کذا.

قابل بین بینی بود و عملاً چنین شده است که با کم شدن برد سیاسی جناح جمهوری اسلامی و کوچک شدن این ضلع مثلث، محل تلاقی او تاربه سمت دیگر متمایل شود. آقای بنی - صدر روز بروز طاهرا صفات پسندیده ی بیشتری در آن بخش محدود از "بظاهر جیب" که حاضر است خود را بایشان "قرض" دهد می بیند و از حقوق شخصی خود بعنوان یک "آزادبخواه فسوق طبقات" میداند که مورد حمایت قرار گیرد. برای کسانی که در فعل و انفعالات سیاسی و بازی قدرتها دقت کرده اند نه این تمایل ایشان

باز هم در باب دولتمردان زیرک و لانه جاسوسی

"... برخی از مقامات امریکا بی متحیرند که چرا مبارزین ایرانی ((مقصود دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است)) از اطلاعات حساسی که وجودشان در کا و صندوق ((کاردار سابق سفارت امریکا در ایران، بروین)) لیکن دانسته بود استفاده ی بیشتری نکرده اند.

"یکی از دلایل میتواند این باشد که برخی رهبران مذهبی مبارز نیز مدارک آنها برانگیزی در پرونده های سفارت داشتند. از جمله اینها آیت الله بهشتی، رئیس دیوان عالی ایران، و سیدعلی خامنه ای، یکی از حزب جمهوری اسلامی، بودند که هر دو پیش و پس از سقوط شاه با سفارت نمائسهای متعددی داشتند. (مجله ی تایم، ۹ فوریه ۱۹۸۱)

“لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی...”

بازسازی دوایر حفاظت ساواک بشیوه اسلامی

“هیات های بازسازی نیروی انسانی” نه هیاتهای موقتی و با وظایفی مشخص بلکه دقیقاً مانند دوایر ساواک “نهاد قانونی” اند که “بظهور دائم... انجام وظیفه” خواهند کرد. در مقدمه لایحه در این زمینه چنین میخوانیم:

“از آنجایی که مراقبت و ممانعت از

عوامل زیان رساننده به مبانی جمهوری اسلامی امری مستمر و دائمی میباشد، تشکیلات بازسازی (= پاکسازی) نیروی انسانی نیز بطور دائم و بی‌پایان یک نهاد قانونی انجام وظیفه خواهد پرداخت.”

عیات های پاکسازی و یا باصطلاح “بازسازی نیروی انسانی” دقیقاً مانند دوایر ساواک، در کارخانه ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت مستقر میشوند و دارای تشکیلات مستقل، پرونده ها و بایگانی و پرسنل مخصوص بخود میباشدند. ماده ۵۵ لایحه میگوید:

“هر وزارتخانه یا موسسه دولتی و یا وابسته به دولت موظف است مکانهایی را در مرکز استان مربوطه و مرکز با لوازم و امکانات مربوطه بسراید استقرار هیات های بدوی و تجدید نظر و نیز بایگانی پرونده های رسیدگی شده توسط هیات ها در نظر بگیرد.”

“فصل اول - تشکیلات هیات ها”

ماده ۱ یک لایحه میگوید:

“هیات های بازسازی نیروی انسانی (۱) هر وزارتخانه و موسسه دولتی و وابسته به دولت و شهرداری ها عبارتند از:

- الف) هیات عالی نظارت بر بازسازی نیروی انسانی
- ب) هیات بدوی
- ج) هیات تجدید نظر

طبق ماده ۲ لایحه، اعضاء هیات های عالی نظارت بر پاکسازی بشرح زیر تعیین میشوند:

- ۱) یکنفر بمعرفی مجلس شورای اسلامی
- ۲) یکنفر بمعرفی شورای عالی قضایی
- ۳) یکنفر بمعرفی نخست وزیر
- ۴) دوفنر بمعرفی وزیر و یا بالاترین مقام موسسه دولتی و یا وابسته به دولت مربوطه.

رژیم جمهوری اسلامی لایحه ای بنام “لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و موسسات دولتی” را به مجلس شورای اسلامی ارائه داده است. متن کامل این لایحه (دوروز قبل از دومین سالگرد قیام مسلحانه ای توده ها و سرنگونی رژیم شاه و دستگاه های سرکوب آن نظیر سازمان امنیت)، در کیهان مورخ ۲ بهمن ۵۹ انتشار یافته است. هدف از این لایحه، ایجاد سازمانی بمراتب تکامل یافته تر و مخوفتر از دوایر حفاظت ساواک در کارخانه ها و ادارات است. لایحه “بازسازی...” در جلسه مورخ ۲۸ بهمن ۵۹ در کمیسیون “طرحهای انقلاب” مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت.

“لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی در وزارتخانه ها و موسسات دولتی” دقیقاً همان لایحه “پاکسازی در کارخانه ها و ادارات” است که رژیم جمهوری اسلامی از مدتها قبل در صدد تهیه و تنظیم آن بود. ولی پس از اخراج دهها نفر از کارگران و کارمندان انقلابی و مترقی و بویژه از معلمین آموزش و پرورش، بخاطر حساسیت های ایجاد شده در جامعه از لفظ “پاکسازی”، مرتجعین جمهوری اسلامی ترجیح داده اند که این لفظ را بعبارة “بازسازی نیروی انسانی” تبدیل کنند. ولی این تبدیل بنحوی چنان ناشیانه صورت گرفت که خواننده میتواند در سرتاسر لایحه، بجای عبارت “بازسازی نیروی انسانی” بسادگی لفظ “پاکسازی” را قرار دهد و جملات را برآحتی و بدون اشکال بخواند. مثلاً بعنوان نمونه: “هیات های بازسازی نیروی انسانی هر وزارتخانه و موسسه دولتی و وابسته به دولت و شهرداری ها عبارتند از...” = “هیات های پاکسازی هر وزارتخانه... عبارتند از...”

این لایحه دارای یک مقدمه، پنج فصل و ۶۱ ماده و بندها و تبصره های طولانی است.



در مقدمه لایحه آمده است که هدف از آن، “بازسازی (= پاکسازی) نیروی انسانی ادارات و موسسات آموزشی و دیگر نهادها از وجود افرادی که بنحوی از انحاء در گذشته و حال، مانع استقرار و رشد و گسترش انقلاب اسلامی بوده و هستند و نیز افرادی که صلاحیت اشتغال در مراکز دولتی و وابسته به دولت را در جمهوری اسلامی ندارند بپسوندن. مقدمه ای بس حیاتی برای دگرگونی و اسلامی شدن نظام اداری ضروری بنظر میرسد.”

هیات های پاکسازی و یا باصطلاح لایحه،

نظر به کمبود افراد مددبرند مکتبی مورد نیاز
تیمبره‌ی همین ماده پیش‌بینی میکند:

"افراد مذکور در بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴
ماده میتوانند در بیش از یک هیأت
عالی نظارت بر بازاری نییست
انسانی عضویت داشته باشند."

مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ لایحه مربوط اند به
وظایف هیأت‌های عالی نظارت بر پاکسازی
(ماده ۳)، انحلال هیأت‌های بدوی و تجدید
نظر توسط هیأت عالی نظارت بر پاکسازی در
صورت عدم رعایت قوانین بازاری نییست
انسانی یا "اتمام گذاشتن" پاکسازی "درحوزه"
ماوریت خود" یا "کم کاری در امور"
پاکسازی و غیره (ماده ۴)، "ارشاد و نظارت و
ارائه خطوط کلی" توسط هیأت‌های عالی
نظارت بر پاکسازی به هیأت‌های بدوی و تجدید
نظر (ماده ۵)، ارجاع پرونده در صورت "نقص"
از طرف هیأت عالی نظارت بر پاکسازی به
هیأت دیگر بدوی یا تجدید نظر (ماده ۶) تعیین
"یکی از معاونین نخست وزیر به انتخاب شخص
نخست وزیر" بعنوان "مسئول ارتباط بین
هیأت‌های عالی نظارت برای تشکیل جلسات
مشترک و ایجاد وحدت رویه و هماهنگی..."
(ماده ۷).

در مواد ۸ و ۹ لایحه ضمن تعیین
تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت‌های
بدوی و تجدید نظر پاکسازی همچنین تجویز
میکند که این هیأت‌ها "در صورت لزوم"
میتوانند "دارای شعب متعدد" باشند. و در
تیمبره یک ماده ۸، علیرغم تاکید در مواد
قبلی بر شمول کارخانجات، سازمانها و
موسسات دولتی یا وابسته به دولت، لازم
دیده میشود که مجددا تصریح کنند که: در
سازمانها و واحدهای مستقل نظیر دانشگاهها،
شرکتهای بزرگ و کارخانجات بزرگ دولتی
یا وابسته به دولت و بانکها "نیز باید این
هیأت‌ها تشکیل شوند. این تصریح محسوسه
از بابت رفع این شبهه اجتماعی است که
گمان نرود کارخانه، اداره، موسسه و سازمانی
(چه دولتی، چه وابسته به دولت و چه مستقل)
ممکنست از پوشش دوائر حفاظت ساواک اسلامی
برکنار بماند.

ماده ۱۰ لایحه، برای اعضاء هیأت‌های
عالی نظارت و بدوی و تجدید نظر پاکسازی،
علاوه بر "حسن شهرت" و داشتن "دقت نظر"
دو شرط بسیار اساسی پیش‌بینی میکند:

- ۱) "مسلمان و متعهد در حد قیام باشد
فرايض و ترک مناهي شرع باشد."
- ۲) "در مظان اتهامات پیش‌بینی شده در
این قانون نباشد" (این اتهامات در مواد ۱۵
تا ۲۰ عمدتاً در ماده ۶ لایحه پیش‌بینی
شده‌اند که بجای خود به آنها خواهیم
پرداخت. عجالتاً در اینجا بطور خلاصه
بگوئیم که آن افراد باید مددبرند مکتبی
باشند و بهیچوجه در "مظان" اتهام همکاری یا

مشگرتی یا کسوت‌پوشیها، "منافقین" ولیبرال‌های
با گیسوه یا بدون گیسوه، قرارنداشند باشند.
تیمبره‌ی همین ماده ۱۰ میگوید کسند در
بین افراد این هیأت‌های پاکسازی کارخانه‌ها و
ادارات و موسسات "حتی الامکان یک نفر آشنا
به مسائل حقوقی عضویت داشته باشد" (تا کیست
از ماده ۱۰) مفهوم روشن این، تیمبره اینست
که در بین هیأت‌های مسئول پاکسازی کارخانه و
ادارات و موسسات حتی اگر یک نفر آشنا به مسائل
پیل و مقررات اداری و "مسائل حقوقی نییست
وجود نداشت مهم نیست و همان دو شرط اساسی
یعنی "مسلمان و متعهد در حد قیام باشد"
فرايض و ترک مناهي شرع بودن و در "مظان
اتهامات..." قرار نداشتن برای عضویت در
هیأت‌های عالی نظارت و بدوی و تجدید نظر
پاکسازی کارگران و کارمندان، کافی است.
ماده ۱۱ مربوط است به تشکیل جلسات و نحوه
تعمیم گری هیأت‌های پاکسازی. در ماده ۱۲
میخوانیم:

"هیأت‌های بدوی و تجدید نظر و شعب
آنها پس از تشکیل میتوانند یک یا
چند گروه را بعنوان گروههای بررسی
و تحقیق تعیین نمایند. افسر
گروههای تحقیق و بررسی باید واجد
شرایط مذکور در ماده ۱۰ باشد
الف... ب... ج... و د باشند"
ب) الف... مسلمان و متعهد در حد قیام
فرايض... باشد" ب... در مظان
اتهامات... نباشند" ج... "دارای حسن
شهرت... باشند" د... "دارای دقت
نظر... باشند".

در همین ماده، "وظایف گروههای تحقیق و بررسی"
و دقیقتر اینکه وظایف خیرچین‌ها، مشخص
پرونده‌سازان و مأمورین ساواک اسلامی، بشروح
زیر تعیین میشود:

- الف) جمع آوری مدارک و تشکیل پرونده
اتهامی (کارگر، کارمند، معلم، استاد
و غیره) ((
ب) تحقیقات محلی در مورد متهم
ج) مصاحبه با متهم
د) تحقیق در مورد وضعیت قبل و بعد
از انقلاب اسلامی در رابطه با انقلاب
اسلامی و اظهار نظر در ساردهی آنها
ه) تحقیق در باره وضع مالی و
مذهب متهم و افراد تحت تکفل او در
صورت لزوم
و) ارسال پرونده‌ی اتهامی به هیأت
پس از تکمیل تحقیقات همراه با
گزارش و خلاصه پرونده با امضاء
اکثریت اعضاء و مهر گروه
(تاکیدها از ماست)
و از آخرین بند این ماده، معلوم میشود که

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

"وظایف گروههای تحقیق و بررسی" فقط جاسوسی و خرجینی و مفتشی و پرونده سازی نیست بلکه علاوه بر همدی اینها مأموریت دارند که "تحقیق و بیگیری" کنند که احکام صادر توسط هیات های بدوی و تجدید نظر در مورد کارگرایان کارمند مشمول پاکسازی دقیقاً "توسط مقامات مسئول" کارخانه، وزارتخانه و موسسه بمورد اجرا در آمده است یا نه:

(ز) تحقیق و بیگیری در مورد اینکه تصمیمات قطعی اخذ شده از سوی هیات ها بدرستی توسط مقامات مسئول اجرا شده است یا نه.

بر اساس ماده ۱۳ لایحه، گزارشات ایمن جاسوسان و خرجین ها و پرونده سازان و مفتشین اسلامی در حکم اسناد معتبر محسوب میشود. "بمنظور اینکه اعضا هیات های بدوی و شعب آنها نه تنها بوسیله منعم و خرجین های غیررسمی بلکه حتی توسط جاسوسان رسمی گروه تحقیق و بررسی نیز شناسایی نشوند،

ماده ۱۴:

هر یک از هیات های بدوی و شعب آنها میتوانند یکسفر را بعنوان مسئول روابط عمومی تعیین نمایند."

وظایف مسئولین روابط عمومی هیات های بدوی شعب آنها در همین ماده بشرح زیر معین شده است:

(الف) ارتباط بین مردم و هیات (بخوانید: ارتباط بین منابع اطلاعاتی و خرجینیهای غیررسمی هیات)

(ب) دریافت لایحه دفاعیه و مدارک متهم و تحویل آن به هیات (ج) سرپرستی گروههای تحقیق و دریافت پرونده های آنها می متهم و تحویل آن به هیات

(د) ارتباط با نماینده وزیر و یا بالاترین مقام موسسه دولتی و یا وابسته بدولت در رابطه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

(تاکید از ماست)



ماده ۱۵، حرایم و خطاهای مشمول این قانون را به چهار دسته تقسیم میکند:

- ۱) حرایم سیاسی و نظامی
- ۲) حرایم مالی و اداری
- ۳) خطاهای انضباطی
- ۴) اعمال خلاف اخلاق عمومی"

ماده ۱۶ به حرایم سیاسی و نظامی اختصاص دارد. و این حرایم به دو دسته تقسیم میشوند:
"الف) حرایم مربوط به قبل از انقلاب اسلامی" (دارای ۶ بند)

(ب) حرایم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی" (دارای ۱۰ بند)

قسمت "الف" شامل یک مشت کلی باقی های همبستگی نظیر همکاری با ساواک، "فعالیت موثر در تحکیم رژیم گذشته" و غیره است. کلیه باقی یهایی نه تنها عوامفریبانه بلکه همچنین بی محتوی، زیرا که بسیاری از این افراد مورد "عفو امام" قرار گرفته اند و بسیاری از آنها پنهان و آشکار، بطور رسمی و غیررسمی، در ارگانهای مختلف دولتی در خدمت رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و بیست و یک مقامات بالائی مملکتی فعالیت داشته اند و دارند (قره نی ها، سرتیپ رحیمی ها، شادمهرها، فلسفی ها، فلاخی ها، فردوست ها، و دهها و صدها نمونه دیگر). رژیم جمهوری از ردیف کردن شش بند در این ماده در مورد "وابستگی رژیم سابق" و کسانی که با "دول بیگانه و سازمانهای جاسوسی" ارتباط داشته اند، عمدتاً سه هدف را دنبال میکند:

(۱) این بندها جماعتی خواهد بود سرسپردگان رژیم سابق و مقامات مهم کنونی، تا در صورت تمرد و عدم اطاعت کامل، همان بلایی بمرشان بیاید که بر سر درباردار علمی ها، مدنی ها و امیران نظام ها آمده است.

(۲) رژیم جمهوری اسلامی میخواهد نشان دهد که گویا با "افراد موثر در تحکیم رژیم گذشته و حزب رستاخیز"، همکاری "ساواک منحل" و دارندگان "ارتباط با دول بیگانه" مخالف است (گویا ساواکی و رستاخیزی در مجلس شورای اسلامی کم وجود دارد و بی ارتباط آیت الله بهشتی و بازرگان با هوپزر و با مذاکره بهشتی فقط چند روز قبل از اشغال سفارت آمریکا، "ارتباط با دول بیگانه" محسوب نمیشود و جرمی کمتر از جرم امیران نظام ها دارد).

(۳) بالاخره رژیم جمهوری اسلامی، با آوردن این ۶ بند در مورد سرسپردگان رژیم سابق میکوشد که ۱۰ بند فوق ارتجاعی و فاشیستی همین ماده (که در زیر نقل خواهیم کرد) در مورد نیروهای آگاه و منرقی را توجیه کند.

بهرحال از میان ۶ بند مربوط به "حرایم سیاسی و نظامی قبل از انقلاب اسلامی" (که ظاهراً موجب انفعال ابد از خدمات دولتی میشوند) دو بند زیر جالب تر از بقیه است:

- (۵) عضویت در تشکیلات فراماسونری و سازمانهای وابسته و مشابه آن (به تشخیص هیات عالی نظارت)
- (۶) نمایندگی مجلس شورایی ملی و سنای سابق بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ با استثنای آنانی که بفرمان امام قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ استعفا کرده اند.

(ناکدها از ماست)

اولا اگر هیات عالی نظارت بر پاکسازی تشخیص دهد ممکنست "عضویت در تشکیلات فراماسونری

رزمندگان،

انشعاب

و مسائل انقلاب ایران

۲

آب در خوابگاه مورچگان

را دیگر از آن خود میدانند و تا حدودی دست ما را در استکار بسته اند: نشریات "۲۴ تا ۴۰" که حقایقشان معلوم است، بجز آنهم بسیاری مقالات و نظرات "جزیی" ارائه شده منسوب به جناح راست می باشد و نمیتواند در انتقاد ما بمشایبهی نظرات کل رزمندگان مرجع قرار گیرد چرا که در آنصورت با قضیهی من نبودم دستم بود روبرو خواهیم شد. ثانیا "انشعاب" یا "اخراج" اغیر خبر از وجود بیماری مزمن

و خطرناکی میدهد که هم اکنون جنبش و هم آیندهی آن را تهدید میکند و بنا بر این ریشهیابی آن، شناخت درجهی واکبر بودنش و امکانات و وسایل مرتفع ساختنش وظیفهی هر کمونیستی است. و ما بر آنیم که در حدود توان، و شیل از بررسی نقد سیدگانهای نظری رزمندگان دربارهی انشعاب و سوسالیم، به این شناسایی اقدام کنیم. با این توضیح بدیهی که این بیماری مسلما در پیوندی نزدیک با بیماری بینشی رفقا قرار دارد و تا حدودی خود معلول آنست.

رزمندگان در ضمیمهی نشریهی شماره ۵۰ خود اعتراف میکنند که انحرافاتش در نشریات ۲۴ تا ۴۰ به یکباره پدید نیامده، بلکه تجلیگاه انحرافات تئوریک، ایدئولوژیک و تشکیلاتی بود که ریشه در گذشتهی سازمان داشت (۱).

سپس بر ضرورت "ریشهیابی" این انحرافات تاکید میکند و درسی را که از گذشتهی خود گرفته از حمله این میدانند که "هر تشکیلات کمونیستی باید از "انجام لازم بر سر

مواضع اساسی" برخوردار باشد و "روابط تشکیلاتی باید بستر بویایی برای انجام ایدئولوژیک و تقویت روحیهی انقلابی و مبارزه جویی باشد"، و میگوید:

"ما وظیفهی خود میدانیم که این دستاورد را که واقعیت آنرا بمعنی درست خود بهما تفهیم نمود تئوریزه نموده و آنرا برای کل جنبش کمونیستی طرح بنماییم."

ظاهرا رزمندگان تا هنگام "انشعاب" یا "اخراج"

حتما خواننده نیاد دارد که در نظرات رفقای پیکار (رها پی ۵۱ تا ۵۸) از جمله مسا-یلی که مورد بررسی قرار گرفت، "تئوری توطئه" و قضیهی "لانه کردن" بود. در این مقالات نشان داده شد که طبق نظر رفقای پیکار یکی از علل و شاید مهمترین علت انحراف احزاب کمونیست و دیکتاتوریهای پرولتری شوروی و چین این بود که

رویزونیست ها توانسته بودند پنهان از چشم "آموزگاران کبیر پرولتاریا" یعنی استالین و ماثو، به درون حزب نفوذ کرده و در آن لانه کنند و بلافاصله پس از رحلت این آموزگاران "سوسیالیسم پیروزمند" را به "سوسیالیسم امپریالیسم" و "کشور رویزونیستی" مستحیل سازند.

قضیهی این "انشعاب" یا "اخراج" اغیر در سازمان رزمندگان هم ما را بیاذ همان قضیهی کذابی "لانه کردن" انداخت، بخصوص که پس از تحولات اخیر شاهد هم از غیب رسید و در رزمندگان ۴۸ صفحهی ۱۵ نوشت:

"لنین... همواره گوش بزنگ بود که اپورتونیست ها و رویزونیستها در درون حزب لانه نکنند و حزب را فاسد و منحرف سازند."

کشف این خصوصیت لنین مقارن است با کشف "لانه ای" که "اپورتونیسم راست" در هیات تحریریه و رهبری سازمان رزمندگان اشغال کرده بود! و بحمدالله که بخیر و خوشی گذشت و عاقبت "لانهدایی" شد!

هر چند زدودن اپورتونیسم از طریق مبارزهی ایدئولوژیک همه جانبه و در همه سطوح (بینشی و تشکیلاتی) از ضروریات اعتدالی جنبش است و از نظر ما ارزشمند، معهودا "گوش بزنگ بودن" و "اپورتونیسم" زدایی اخیر رفقای رزمندگان دارای وجوه مشخصه ای است که ما نمیتوانیم به بهبه و چهچه گفتن بسا مذمت کردن آن بپردازیم و ترجیح میدهیم آنرا مختصرا مورد بررسی قرار دهیم. البته ممکنست در نظر اول چنین بنمایند که این بررسی با هدف اولیهی ما (نقد نظرات رزمندگان

گان) مغایرت دارد، لیکن اولا رفقای رزمندگان بسیاری نظرات راست روانهی موجود در سازمان

از انجام ایدئولوژیک برخوردار نبوده و روابط تشکیلاتی هم نتوانسته‌اند برای این انجام بستر پویایی باشند (و از این پس قرار است که این انجام و آن بستر بوجود آیند، شاید هم بوجود آمده‌اند و مایه خیریم) اما بپردازیم به "ریشه‌یابی" و "تئوریزاسیون" کردن، البته بزبان خود رفقا، و به روایت ما:

نخست اینکه رزمندگان حول برنامه‌های تشکیل شد که "التقاطی" بود: اکثریت به سوسیال امپریالیست بودن شوروی، دموکراتیک بودن انقلاب ایران اعتقاد داشت و هیأت حاکمه را در صف امپریالیسم میدید، و اقلیت شوروی را سوسیال امپریالیست نمیدانست ولی ظاهراً به ضد خلقی و ضد انقلابی بودن آن بسااور داشت، مرحله‌ی انقلاب را سوسیالیستی یا سوسیال مضمون سوسیالیستی و شکل دموکراتیک (۱) میدید و برخی نقطه نظرات دیگر داشت که برای حفظ خود در کنار اکثریت ((و عبارت "پیکاری" برای لانه کردن در درون اکثریت)) ظاهراً از آن دست کشیده بود. ولی مهم نبود، بالاخره حق آب و گل را نباید فراموش کرد، این اختلافات هیچکدام بر سر مواضع اساسی نبود و در واقع مسأله‌ی ماهیت شوروی، ماهیت انقلاب ایران و شیوه‌ی برخورد به حاکمیت‌های مسأله‌ای اساسی نیست، مهم اینست که بر سر مواضع اساسی "اساسی، وحدت ایدئولوژیک و نظری وجود داشت (و یکمان ما هنوز هم داریم): "عدم توجه به اهمیت حیاتی وحدت اساسی در امر ایدئولوژی"، برخی دیدگاه‌های مشترک بین اکثریت و اقلیت، "ریشه‌های فکری مشترک" و متدلوژی کم و بیش مشابهی که بین کل رهبری وجود داشت، و "علیرغم اختلاف در میان تئوریک و ایدئولوژیک بر سر مضامین سیاسی و تئوریک و تاکتیک واحد در مبارزه‌ی طبقاتی جاری"، (البته وحدت آخری را نباید جزء معجزات دانست، بدون وحدت تئوریک و ایدئولوژیک، وحدت در سیاست و تاکتیک آنهم در مبارزه‌ی طبقاتی!) و در یک کلام: وحدت در استالینسم که یکی از وجوه مشخصه‌اش عدم انجام در انحراف از مارکسیسم است.

باری، "عنصر اصلی اقلیت" (شخصیت منفی داستان) مواضع انحرافی خود را در چندین نوشته و از جمله در مقاله‌ی "وضعیت سیاسی آینده" نشان داد (بی‌گدار به آب زد!) و لسی از بخت خوش، اکثریت به انتشار این مقاله بمتابه نظر سازمان تن در داد (میان پزده: منظور از اکثریت نه اکثریت رزمندگان بلکه سه چهار نفر، و منظور از اقلیت دو سه نفر است!) در واقع این "عنصر" ظاهراً با اکثریت "سازش موقتی" کرد و در ضمن مواضع واقعی خود را با پنهان داشت و بسا چشمهايش را بست تا اکثریت نتواند "توجه لازم" را به وی بکند! "عنصر اصلی اقلیت" سردمدار امروزی اپورتونیسیم راست "هیچکدام از

"مواضع اساسی" سازمان (از قبیل ضرورت سرنگونی کُل هیأت حاکمه، جمهوری دموکراتیک خلق، همسو بودن خرده بورژوازی حاکم با سیستم سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم) را نپذیرفتند بود ولی وانمود کرد که پذیرفته است و "این پذیرش یا سازش وی بوده است برای جا گرفتن (یعنی "لانه کردن") در هسته‌ی اصلی تدوین کنندگان برنامه" و یا اینکه هنوز مواضع انحرافیش با این روشنی شکل نگرفته بود و تدریجاً ((و البته پنهان از چشم "اکثریت")) شکل گرفت و چنین سرانجامی را

موجب شد. بهر حال اپورتونیسیم راست آنچنان در وی ریشه‌دار است که تعیین این مسأله بسادگی امکان پذیر نیست، هر چند میشود گفت که این هر دو جنبه وجود داشته‌است، یعنی هم داشته لانه میکرده و هم هنوز روشنی تصدیق داشته که دارد لانه میکند و البته جنل این معما نه از کارشناسان ریشه‌یابی ساخته است و نه از روانکاوان. بهر حال سرانجام و احتمالاً "کوش بزرگ" نبودن "اکثریت رهبری" موجب شد تا "مسئولیت‌ها سر ارکان مرکب سازی سازمان بعهده‌ی دو تن از رفقای رهبری گذاشته شود که یکی از آنها همان سردمدار جریان اپورتونیسیمی موجود است "یعنی" اقلیت و "اکثریت"، ارکان مرکزی را میان خود به تساوی یا نصفاً نصف تقسیم کردند) و بی توجهی به امر ایدئولوژی و اختلافات موجود در برنامه "سبب گردید که ترکیب هر - سازمان چنان انتخاب شود که نمایندگان اقلیت برنامه‌ی یک در آن حضور داشته باشند" و باین ترتیب "اپورتونیسیت" ها موفق شدند در "آهرم" های بالایی سازمان نفوذ کنند و احتمالاً از همین طریق بود که سازمان را به "وحدت با کمیته‌ی نبرده در واقع بر مبنای مواضع اقلیت برنامه‌ی یک صورت گرفت" کشانند و بدینگونه "یکپارگی از عناصر این جریان (کمیته‌ی نبرد)" را گسدا و نیز "از سردمداران اپورتونیسیم راست شد به "درون تشکیلات" نفوذ دهند و چنین بود که ور دست شخصیت منفی داستان هم وارد صحنه گشته و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. علیرغم لانه کردن این "عناصر" و تلاششان برای تیشه زدن به ریشه‌ی سازمان (البته نه برای ریشه‌یابی!)، معهداً آنچه که تشریح مینویس سر آن بود و بطور کلی تا شماره‌ی ۲۲ نشریه نیز در آن مسلط است، همانا مشی انقلابی سازمان بود که گرچه از لحاظ تئوریک آمیخته با برخی انحرافات و سائتریسیم میباشد، اما در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی دائماً با اپورتونیسیم راست و انحرافات مشابه آن، مبارزه مینمود، البته هیچکدام از مقالات و نوشته‌های زیر را نباید! نشان مسلط بودن نظرات "عناصر اپورتونیسیت راست" دانست: وضعیت سیاسی آینده، رزمندگان شماره‌ی ۵ (۲)، خرده بورژوازی و انقلاب شماره - ، رزمندگان شهره‌ی آفاق شماره‌ی ۱۲ (۲)، بسیاری مقالات و موضعگیریهای پس از آن

ز در رابطه با ماحزای غیب و طرح کودتای
اتحاد عمل، بخصوص بیانیتهی شماره ۲ دربارهی
جنگ، مقالات نشریات ۲۱ و ۲۲، گزارشها و ...
پورزوازی یکسال و نیم پس از قیام ۱۳۰۲
شماره از ۲۳ تا ۲۸)، چندین مقاله در اتحاد
از نظرات رفقای بیکار (بخصوص در رابطه با
نر سوسیال امپریالیسم)، رزمندگان ۲۹ (عدد
امپریالیست خواندن خرده پورزوازی امپریالیسم)،
بسیاری از نقد نظرات ملرو و در بیکار رزمندگان
(۴) و ... اما خوشبختانه این موضوعات
نتوانست بر مبارزه ی طبقاتی تاثیر مستقیم
(یعنی راست) بگذارد و از آنجا که خط
"کمونیست" ها هرگز به مردم دروغ نمیگوییست
و چون "ایورتونیست" های راست هم راست
هستند پس نباید متوقع بود که راست بگوییست
بهر حال چه دروغ و چه راست، استبداد در
رزمندگان ویژه اشعاب مدعیند که
مقالات رزمندگان ۱۳

"با مقاومت گرایشهای اکتونومیستی و
آنارشیستی درون سازمان روبرو گردید.
اما مبارزه ی ایدئولوژیک درونی و
ویج فشرده و مستمر توانست زمینه ی
پیشرفت خط جدید (("ایورتونیسم راست"
استالینی)) را بر علیه اکتونومیسم و
آنارشیسم ((یعنی "ایورتونیسم چپ"
ایضا استالینی)) هموار سازد. و پس
از چندی نه تنها بدندی سازمانی بحز
اعترافاتی ضعیف و محدود با خط جدید
همراه شد، بلکه مرکزیت نیز با خط
جدید همراهی کردند و خط جدید که
بوسیله ی هیات تحریریه به پیش برد
ششد مورد تایید همه ی اعضای آن بود.
حکومت آنگاه استالینیست

هستید! دروغ میگویند رفقا، دروغ! البته نه
در مورد همراهی همه ی بالایی ها، بلکه در
مورد مبارزه ی ایدئولوژیک، شما اگر هم
مبارزه ای کرده باشید در درون همان "لانه"
بوده و بحر این آنچه که نصیب شده و
یائینی ها شده، جز تزریق و تحمیل انگار از
بالا به پایین نبوده است؛ مبارزه ی ایدئولوژی
لوژیک برای شما (چه چپان و چه راستان)
یکسو دارد، از بالا به پایین و بدست
فانع کردن طرف مقابل به آنچه که خود سخاوتمند
و نه برای ایجاد و گسترش یک رابطه ی
دیالکتیکی. منظور اثر گذاشتن و نه سرای
تاثیر و تاثیر. ولی نباید همه را از زبان
رفقای راستگویی چپ بشنوم: "در این
چهار تن از رفقا، هر سال اولی سازمان
بودند. از این چهار تن دو رفیق عضو
مرکزیت سازمان بودند" که تا پایان بهار ۵۹
دو نفر دیگر باشان اضافه شد (شدند شش نفر)
که سه نفر از آنها شوروی را سوسیالیست
امپریالیست میدانستند و سه نفر دیگر هم هر
کدام بنوعی آنرا سوسیالیست ایرانی میگردید

ند و با این ترتیب میتوان گفت که "اقلیت" و
"اکثریت" مهم خورد. (در مورد سایر مسائل
هم در دستگا وجود داشت که آمار جنگی
آنرا ارائه نشده است، بهرحال با شروع جنگ (منظور
جنگ ایران و عراق است) در ه - ت شکاف
اعضای دو نفر موضع روشنی داشتند، یکی
جنگ را عادلانه و دیگری نامعادلانه میدانست.
یکی دیگر "موضع سائترنیستی" متمازل به چپ
داشت که بعد از مدتی با عادلانه پیوست.
از اعضای رهبری که مسئول ه - ت بودند، یکی
"موضع سائترنیسم" با تمایل قوی به راست و
دیگری "موضع سائترنیستی" (ممتنع) داشت و
"جون رهبری نیز موضعی سائترنیستی اتخاذ
کرده بود، در نتیجه دو عضو ه - ت که جنگ را
نامعادلانه ارزیابی میکردند معزول شدند و عملا
نقش خود را در تعیین منی سازمان از دست
دادند. یعنی "اقلیت" به "اکثریت" تبدیل شد
و آرای "ممتنع" نقش آرای "صفت" را برایش
ایفا کردند. (این بود گزارش جلسه ی غیر
علنی ای که این روزها علیرغم دلخوری رفقای
رزمندگان "علنی" شده است) خلاصه رهبری ... با
سیر جریان و تحت تاثیر فشاری که از راست
بر اکثریت رهبری وارد میشد، به ایورتونیسم
راست غلطید. "ایورتونیست" کم کم شروع
کردند سر از "لانه" بدر آوردن و "عادلانه بودن
جنگ را مطرح ساختند. رهبری هموراسی
سائترنیسم بود ((سائترنیسم که ایورتونیسم
نیست! فقط دو وجه دارد: راست و
چپ)) و در مقابل عادلانه بودن جنگ سرود و
سرمار. اکثریت رهبری در عادلانه دانستن
جنگ حکومت همچنان (()) مقاومت میکرد و
تلاشهای روزافزون ایورتونیست ها نتوانست
نتوانست آنها را به اتحاد کامل و رسمی این
مواقع هوادار نهایت (دروغ شاخدار: رزمندگان
۴۳ تا ۴۵ نظیر ناقص و غیر رسمی انتشار
یافت). برار انزوی آن دو رفیق کس
جنگ را نامعادلانه میدانستند، توضیح اینکه
این دو نفر اعضای اصلی و با سابقه ی
سازمان بودند (یعنی نوده های عزیز هوادار).
سازمان حسن سابقه دارد، تمام بدبختیها از
همین "شماره ی است که بدرون ما نفوذ کرده
بودند). باری سر از انزوی این دو رفیق
یکی از کسانی که جنگ را عادلانه میدانستند
بعالیه ای تهیه کرد در اتحاد دار ("ایورتونیسم
چپ") رفقای بیکار و شورای برخوردشسان
به جنگ، مع الوصف و علیرغم حسن نیت
"اکثریت" در مورد رفقای بیکار، رهبری
این مقاله را ضمن ارائه ی برخی انتقادات
جزیی در مورد ذکر خطت صد امپریالیستی برای
خرده پورزوازی حاکم ... و شیوه ی برخورد به
رفقای بیکار، "تصویب" کرد. "تصویب" این
مقاله و بخصوص تصویب مقاله ی صیحه ی ۴۵ با
حفظ برخی انتقادات جزیی از جانب رهبری ...
در جلسه ای صورت گرفت که در آن یکی از
رفقای رهبری که قبلا این مقاله را خوانده
و با آن مخالف بود، حضور نداشت و راست

میگویند که گاهی "حوادث کوچک"، "فجای بزرگ" به بار میآورد. ولی اموس (سنبل از بیکار ۲۴) که این رفیق آن روز غیبت کرد، والا سازمان رزمندگان در دوران جنگ بیسبب معنای گسترده‌ی کلمه) به "جنبش سراجا سی" دچار نمیشد. باری، این مصوبات باعث گردیدند که "دو رفیق باسزده (منزوی ها) که هر گونه امید را در چارچوب ه...ت برای تغییر در مواضع سازمان از دست داده بودند و با مدعا و مقالات متعددشان در اعتراض به مواضع حاکمی بسیار نیاورده بود طی نامه‌ای از عضویت در آن استعفا دهند. باین ترتیب ((...)) بود که اپورتونیسیم راست بر خط مسی سازمان غالب گردید، و از آنجا که آموزش سازمان نیز تحت مسئولیت یکی از عناصر اصلی اپورتونیسیم قرار داشت ((جنبه اقلیت" کثیرالاهرمسی!))، ترویج مدون درونی سازمان نیز در جهت مواضع انحرافی هدایت گردید که خود نقش مهمی در گسترش موقتی خط مسی اپورتونیسیم ایفا نمود، که منظور همان "سازره‌ی ایدئولوژیک درونی و ترویج فشرده و مستمری است که "اپورتونیسیت" ها از طریق آن و بواسطه "اهرمهای تکمیلاتی" که در اختیارشان قرار داشت، سازمان را براد "راست" هدایت کردند. اما اکثریت رهبری هر چند مجبور شده بود در مجموع بدنبال آن ((هادیان راه راست)) راه بیافتند، علیرغم همه‌ی آن تحویب همای حضور غیاب‌ها و اکثریت نیابتی‌های طمس‌علیرغم آنکه مسئولیت آموزش سازمان را اختیار آنها قرار داده و عملاً گفته بودند: اهدیا الصراط المستقیم (۱۵)، "علیرغم تن دادن به اپورتونیسیم راست و علیرغم همه‌ی علیرغم ها" با آن احساس وحدت نمیکرد و از همه سو (اعضا، هواداران، جنبش و...) تحت فشار قرار داشت، و این فشارها چنان بود که "رهبری" را بخود آورد، بیخاست و دست‌بیکار شد: "اکثریت رهبری ضمن طرد دفاع از استقلال سیاسی به مرزبندی با آن پرداخت و از انتشار ادامه‌ی مقاله‌ی جنگ و ناگتیک کمونیسیتی... مانعت بعمل آورد (چرا قبلاً بعمل میآورد؟)) و به بررسی عمیق تر ((...)) این انحرافات مشغول شد. در این بین اپورتونیسیت‌ها که دیگر جرات یافته... بودند، از مانعت اکثریت رهبری با این مواضع برآشفته شده و بخشی از اعضای رهبری که جزء مسئولین ه...ت ((و از هادیان صراط مستقیم)) بود از مسئولیت خویش استعفا داد، اکثریت هم از خواست و بعدا استعفا را اخراج گسرد! و "عنصر" دیگر را نیز از مواضع شان "بسر کنار نمود" و کم‌کم شناخت عمیقی از انحرافات خود و ایشان بدست آورد و البته در این زمان پیش‌سراسر زد و خورد و فداکاری و جبران نثاری نیاید "نقش برجسته‌ای که اعضا ه...ت مرکزی ((شخصیت‌های مثبت داستان))... کسه در بررسی عمیق تر این انحرافات نقش اساسی ایفا نمودند" را فراموش کرد و صد البته که "تا این مقطع، رهبری در هیچ بیانیه، اطلاعیه

با مقاله‌ای به اختلافات حادی که در سال ۱۰ وجود داشت اشاره نکرده بود (۶) ((آه-م)) در حالیکه سبب مخالفت با موضع اپورتونیسیتی نشریه در سازمان جاری بود ((و ایضا)) در حالیکه رهبری خود به مرزبندی با آن رسیده و به انحرافات خویش پی برده بود، ((معهدا)) از اطلاع (دادن یا گرفتن) کافی ((به یاران)) رفتا غافل ماند. و این غفلت موجب پشیمانی شد بلکه اولاً باعث "رگود" در "انزوی خلاق" بسیاری از رفقا گردید و ثانیاً سبب آن شد که انتشار نشریه‌ی ۴۱ و "تغییر تاکتیک" مواضع برای بسیاری از رفقا ((ی بی اطلاع از "آلا")) غیره منتظره باشد. کم کم به بیان این داستان نزدیک میشویم و طبق معمول بیان خوبی هم دارد: "دو جوهری رود فرشته در آید!" روش است که منظور ما تشبیه کردن این رفقا به دیو و عرشته نیست، رابطه‌ای که در این میان وجود دارد در نظر داریم: همانطور که "اپورتونیسیت" ها توانستند با نفوذ در "سال" برای مدتی توده‌های عزیز سازمانی را بفرستد و بعبارت دیگر با این را هم بدنبال خود بکنند، "آلا" که دیگر بخود آمده بود (بنا "اشغال لانه") با کپان و بی آنکه زحمتی نده توده‌های عزیز هوادار بدهد، ایشان را از شر "اپورتونیسیت‌های راست" خلاص کرد و "بسی از انتشار نشریات ۴۱ به بعد خون تازه‌ای در عروق سازمان جاری گردانید و "انتشار ایستاد" نشریات باعث تصحیح نظرات بسیاری از رفقا که در موضعی متزلزل بسر میبردند گشته و بسیاری از رفقا را که بغایت مخالفتشان با موضع اپورتونیسیتی ((ر سلطت اینکه ده‌ها نوشته و اعتراض و مقاله‌شان همواره در این مدت در آرشبو خاک میخورد و رهبری را همچنان در صراط مستقیم مبددند)) در حالت ایفصال و ناامیدی از سازمان بسر میبردند، فعال نمود. استنگ مزده بدهید که پس از ۹ شماره از نشریه بسیاری از رفقا با "اپورتونیسیم راست" مرزبندی و آن را طرد کرده‌اند و در حال حاضر دیگر "انزوی از اپورتونیسیم راست با کسی نمانده" است، البته بجز یک اقلیت کم مقدار (همان "دو درجه" مشهور) در تهران و دو تا از شهرستان‌ها که در آنها اپورتونیسیم راست (علا بخاطر دردست داشتن در "اهرمهای تکمیلاتی") از "حاکمیت سازمان" سهم بیشتری دارد که اساساً آنرا هم لانه به لانه خواهیم کوبید و این "اکثریت قاطع اعضا و بیش از ۹۵ درصد هواداران متشکک" را به صد در صد خواهیم رساند. نتیجه‌ی اولیه: اپورتونیسیم، نه یک جریان بینشی در درون ما، در خود ما، در ماهیت ایدئولوژی ما، بلکه دو سه "عنصر" یعنی چند فرد بود (وهست) که در راه انسجام "مکتب" استالینستی ما، با کما زیمان کردیم. پایان "غیر منتظره‌ی داستان: اپورتونیسیت‌های راست"، "ضرورتاً به دامن

رویزبویست های اکثریت (منظور فدائیان اکثریت است) یعنی به جایگاه اصلی خود باز خواهند گشت، همچنانکه بنا به اطلاعات (زامله از "لایحه اطلاعاتی") موجود (در درون تشکیلات اکثریت) بین آنها و رویزبویست های اکثریت این رابطی شکافتن وجود دارد. پس معلوم شد: "اپورتونیست" های فدائیان اکثریت توانسته بودند بدون شکایات رزمندگان نفوذ در آن نه کنند و برای مدتی بسیار بسیار کوتاه، رهبران با سابقه و انقلابی سازمان را که هرگز هیچ کرایس از رویتونیستی نداشته و ندارند و نخواهند داشت، نفرینند، اما خوشحانه بخیر گذشت، "اکثریت سرسری" بمرجع کوشش رفت.

از سوی دیگر بنا بر "اطلاعات موجود" (در نشریه رزمندگان ویژه ای است) و مخصوص بر اساس بوعذکیری های اخیر رزمندگان که مدت کوتاهی "رزمندگی" شان را از دست داده بودند، میتوان گفت که احتمالاً بسیاری از رزمندگان زنده کرده بودند و البته این نیت پاک را داشته اند که "رزمندگی" رزمندگان را با استفاده از بازگردد کنند و اگر نصد خب "بیکارگری" هم بدست اینان موفق شده است این شیوهی تحلیل را بنا نتیجه گیری های بیکاری بیا میزند و بسیار از تصفیه سازمان و بی کلاه گذاشتن سر رفقای همواره منتظر سپید، دست در دست هم سرزای فراهم آوردن "پیش شرطهای ضروری سوسیالیسم" و در راه هدف نهایی شان "جمهوری دموکراتیک

خلق" (رزمندگان ۲۵ صفحه ۷، ۴۷ صفحه ۱۵ و ویژه نامه رزمندگان ۵۵ صفحه ۴) بیکار کنند.

این بود "سراغاز انحرافات و سرانجام اپورتونیستی آن در سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر. نتیجهی نهایی: "سوسیسم را اینگونه خواهیم توانست احیاء کنیم، غیر از آن راهی برای تشکیل ستاد رزمندگی پرولتاریای ایران نیست (احتمالاً یا اشتباه ناپی است) اشتباه لیستی، منظور "ستاد بیکارگر" است).



"ما کمونیست هستیم، ما وارث سنتهای متجاوز از صدوپنجاه سال مسسارزه ای دیکتاتوریک در تکامل مارکسیسم هستیم. ادبیات مارکسیسم به مسسارزه آموخته است که مواضع خود را از چشم دیگران پنهان نکنیم، ما بسساروی کمونیسم مبارزه میکنیم و مبارزه بنا کمونیسم با دکماتیسم بیگانه است." (بقتل از "رزمندگان" شماره ۲۳ صفحه ۱۸)

هستند، هر چند مواضع خود را به نقد از چشم دیگران بنگد حتی از هواداران خود و از چشم پنهان داشته اند، و هر چند از اهداف آنها حتی خود را به کمونیسم بنا که استوار بر جمهوری دموکراتیک خلق اعلام کرده اند، ولی باز هم میثونیم که آمدواریم اینان همچنانکه نیستند، دارند، عملاً هم برای کمونیسم مبارزه کنند، حقیقتاً وجود آیند، بکوشند کمونیسم را بفریبند، به قسط بماندنی جا معدای دور دست بلکه سخنران کرد، اما به هم اکنون کمونیستی، بنیادی سرکشی کاملاً برانگیز (استاد سوزی آلمانی)، امرا در رفتار خود نیز محو نیستند، امرا از کمونیسم مذهبی و از اسالیب کمونیسم بیالایند، "مالا" گرایی را کنار بگذارند، خود را "فقه" و هواداران را "مقلد" بدانند و با انحرافات نه فقط در سرورن از خود، بلکه در عقیده و سبب در آن در درون خود، در درون پیش خود و در سطح تجربی مبارزه کنند و رساند باشند که هدف نه مبارزه لایه طبه طبقه برون از حوض، بلکه مبارزه طبقه طبقه باطنی، طبقه طبق اشتیها باشد (مارکس، سهمی در نقد فلسفه حقوق شکستل) و بپذیرد که:

"از نظر ما، کمونیسم به وضعی است که باید خلق شود، و نه ایده آلی که با اجماعت مجبور باید بر اساس آن تنظیم گردد، ما آن حرکت واقعی را که وضع کمونی را طبقی بسازد، کمونیسم میثا سم." (ایدئولوژی آلمانی - تاکندها از متن اصلی است)

و کوهی کوتاه از این عد و بیجاد سال: کمتر کمونیستی است که از اصرار هستی مارکس بر ضرورت روابط دموکراتیک در میان کمونیستها مطلع باشد. کمتر کمونیستی است که نداند مارکس بارها اعلام داشت ستاد کارگران رقابندی میان خود را نگذارند و فقط شوند میثا سم بد رها بی خود اقدام کنند و کمتر کسی از یاد سسارده است که مارکس تاکنده است که: رهائی کارگران باید بدست خودشان انجام شود. این مارکس بود که همواره طبقه کیش شخصیت (خودش و لامل) مبارزه کرد، و بطرات لامل (سما بندهی اپورتونیسم راست در جنبش کارگری) و تعلیق خاطرش را به اعمال "بیکارگری" بطرز معقول و مستدل سوز، استیاد و اصلاً سرار داد. این مارکس بود که علیه بطرات یا کوسین (سما بندهی اپورتونیسم "جیب" و آسارشیسم) و کیش دیکتاتوریش در انترناسیونال بیکراسه مبارزه کرد. این مارکس بود که بارها بر ضرورت شکل و خودمختاری کارگران تاکنده گذاشت و نشی رهبران، یعنی کسانی را که بنا به موقعیت شرایطی که پرولتاریا برای شان فراهم آورده توانسته اند استعداد های خود را بیشتر پرورش دهند، بسساروان راهما و نه رهشش مشخص کرد و گفت:

"آنچه برای طیفی کارگر آلمان است از هر چیز ضروری است، اینست که دیگری اجازه ی قبلی رهبران بالای خود عمل نکند. نسلی که انتظار بشود به سوروکراتیک آموزش یافته، باید یک دوره ی آموزش سیاسی را از طریق عمل بر اساس استکارا (خلافت) خویش طی کند" (نامه ی مارکس به انگلس، ۱۸۶۸/۹/۲۶)

این مارکس بود که در رابطه با طرح مرامنامه ای که شوابیتزر، ارائه داده بود به وی نوشت که این طرح را از بنیاد غلط میدانند و تاکید کرد که:

"سازمان سائترالیزه، که با انجمنهای

مختی و فرقه های بخوشی جور در می آید، با ماهیت سندیکاها در تضاد است. حتی اگر چنین سازمانی ممکن میبود - که من کاملاً مطمئنم غیرممکن است - معهنذا

مطلوب نبود، بخصوص در آلمان و در واقع در این کشور، سوروکراسی کارگران را از کودکی چنان باز آورده که به آتورشیه و مراجع بالا ایمان داشته باشد، اما ایشان فعل از هر چیز باید یاد بگیرند که خودشان کلیمشان

را از آب بیرون بکشند"

(تاکیدها از متن اصلی است)

و سپس در رابطه با طرح شوابیتزر و مرامنامه ای انترناسیونال که "ریاست" را به مارکس پیشنهاد کرده بود نوشت:

"من در ۱۸۶۶ سمت ریاست را رد کردم و در ۱۸۶۸ پیشنهاد دادم که آنسترا بالکل حذف کنند و بجایش رشتن جلسه ای را بگذارند که در هر جلسه ی همگسی شورای کل انتخاب شود."
(نامه ی مارکس به ی - ب فن شوابیتزر، ۱۲ اکتبر ۱۸۶۸)

اما کمونیست های ما چه میکنند: یک جمع پنج تن نفره که رهبری یک سازمان انقلابی و نوده های صادق و فعال هوادار را سرعه شده گرفته اند، میان خود سه مبارزه ی "ایدئولوژیک" میکنند، یکی امکانات سازمان را سر میسند، دیگری از طریق "اثرهای تشکیلی" انحصار نفوذ میکنند و هر که دستش رسید و توانست افکارش را بنام افکار کل سازمان به نوده های هوادار و جنبش عرضه و ترویج میکند، اگر راست اما بر "چپ"ها بیروز شدند بضرر یک سری نقل قول جنک و سایر مسائل را "عادلانه" جلوه میدهند و اگر با انگلس، باز هم بسا یک سری نقل قول نوده های سر بر سر بسراوه میشوند و با این طریق از هم اکنون نوده های خطرناک سوروکراسی را بی میریزند تا آینده ی جمهوری دموکراتیک خلقشان تا سین گردد. برای ایشان وحدت ایدئولوژیک در "وحدت کلمه" خلاصه شود، "استقام ایدئولوژیک" و "انضباط

سازمانی" معادل است با "اطاعت کورکورانه" و حری هم که در نظر دارند برای! پرولتاریا ایجاد کنند حزبی است که همواره از بالا همه چیز را میسند، حزبی است که تحمل هیچ مخالفتی را نخواهد داشت و زبانمان لال! همان "حزب الله" است. پس نیست رفقا؟، صد و پنجاه سال تجربه پس نیست؟!، سرنوشت احزاب کمونیست شوروی، چین نمیتواند ما پس عسرت باشد؟! سرنوشت احزاب کمونیست لهستان، و خیزش پرولتاریا علیه "حزب پرولتاریا" عسرت آمیز نیست؟!!

خود را کمونیست میدانید؟ بسیار خوب، کمونیست باشید نه "کمونیست" نه استالینیست، نه نقل قولیست، نه لاسالیست! کمونیست با تروتسکی، بیاتاکوف (کیه و سکی)، زینوویف، بوخارین و بسیاری دیگر اختلاف نظر داشت و میدانیم که این اختلاف نظرها چقدر گسترده بودند. اما جزوه ی "اکنون میسم امیرالیهتی و ... را در نقد نظریات بیاتاکوف نوشت و بر آن بود که بقائه ی بیاتاکوف را نیز همراه با مقاله ی خود در یک نشریه چاپ کند تا نوده ها بتوانند تصمیم بگیرند، علیرغم اختلاف نظرها - پیش از زینوویف، همراه با وی سری مقالات "بر خلاف جریان" را انتشار داد، از اینکه اتفاق نظرها پیش از بیاتاکوف اعلام کند ایا بیست نداشت، از اینکه تروتسکی غایب به عضویت در کمیته ی مرکزی انتخاب شود، رهبری و سازماندهی ارتش سرخ و سرکوب صد انقلاب را بر عهده داشته باشند هراسناک نبود، بلکه در همه ی این موارد خودش پیشقدم و پیشنهاد دهنده بود زیرا همین همواره حق را خود میداد، زیرا کمونیست بداندست که اشیاء میکنند و میداندست که نه بالابوتانی آن بلکه با اعتراف آن و کمیک گرفتن از همه کمونیست ها میتواند اشتباهات خود و حزب را مرتفع کند. اما یک لحظه، حتی یک لحظه در تمام زندگی از مبارزه ی تئوریک اصولی، یعنی بامیک مارکسیستی، یعنی ابزار نظر، انتقاد و پذیرش انتقاد دست برنداشت، کمونیست بود.

اما وارثان قلابی وی رهبری استالین پس از آنکه در اواخر زندگی کمونیست وی را در محاصره ی "اطلاعاتی" قرار دادند، و بعد از سرکوی شروع کردند به دسته بندی، جناب استالین گاهی با این علیه آن، و گاهی با آن علیه این متحد شد، دروغ ساخت، تحریف کرد، پاکسازی کرد، اخراج کرد و بالاخره همه ی این و آنها را تهفیه یا تسعید و اعدام کرد، بحیال خودی با "رویزولیسم" و "سوسال امیریا" لسم" مبارزه کرد اما باز عم به "جنبش سراجامی" دچار شد که همه میدانیم.

حجت ما بر سر درستی یا نادرستی نفس اشعاب یا اخراج نیست. بدیهی است که در شرایط مشخصی اشعاب و یا اخراج امری است اجتنابناپذیر و ضروری. اما بخصوص اخراج مخصوص خائسین به مبارزه ی طبقاتی است و اشعاب مخصوص اختلاف ریشه ای در بینش، و این فقط شما سه چهار نفر نیستید که حق دارید در این مورد تصمیم بگیرید. شما و بسیاری کمونیست های دیگر روز و شب علیه

اختناق و سرکوب آزادیها توسط دولت سرمایه .
 افشاکری و اعتراض میکنید و چگونه است که
 در سازمان خودتان نشانی از آزادی بیستان
 وجود ندارد؟ شما دارید خشت اول این بنا را
 کج میگذارید و تاثرها (جمهوری دموکراتیک
 خفقان خلق) دیوارتان کج خواهد رفت . رفقا !
 کمونیستهای انقلابی ! مادامیکه میگوئیم بخود
 آید، کمونیستها آزاده ترین انسانهای
 روی زمینند، کمونیستها بر منقالی تریستن
 اندیشهها و دستاوردهای بشری متکیستند .
 کمونیستها باید با فرهنگ ترین انسانها
 باشند، باید از فرهنگ بورژوازی و آزادی
 بورژوازی نه گامی که گامهای بیشماری فراتر
 نهند، هدف نهایی کمونیستها جمهور
 دموکراتیک خلق نیست، حتی دیکتاتور
 پرولتاریا هم نیست، آزادی بشر است .
 جمهوری جهانی بی ریاست جمهوری کمونیستی
 است، کمونیسم است، یعنی "محو نهادهای
 سیاسی" (ایدئولوژی آلمانی صفحه ۲۸۱)، محو
 رهبری، محو هواداری، سرابری، سوسیالیسم
 و انقلاب سوسیالیستی تنها پدیده های جامعه
 بشری هستند که در آنها عنصر آگاهی نقش
 اعلی را دارد . و این افکار و کردار و رفتار
 شما، راه درازی تا آن هنگام دارد .
 ما در جامعه ای سرمایه داری و خفقان آور
 بسر میبریم، سیاست سرکوب دولت سرمایه
 ما را مجبور میکند تشکیلات غیر علنی
 داشته باشیم و این شرایط نامطلوبی را بجا
 نحلیل میکنیم، ما نمیتوانیم در سطح
 گسترده و کاملی روابط آزادانه را در تشکیلات
 خود بسط دهیم . این درست، اما ایدئولوژی
 و تئوری و آنچه از این لحاظ در درون ما
 میگذرد نباید بر هیچکس پوشیده بماند، چند
 بزد بر هواداران، هواداران باید در ساختن
 و پرداختن تئوری انقلابی یک جریان ناحدمکن
 نقش داشته باشند، باید از قبل بدانند که
 میتوانند مطالعه کنند، آزادانه اما بجا
 برنامه مطالعه کنند و میتوانند نقطه
 نظرات خویش را حتی اگر مخالف نظرات اکثریت
 یت و یا رهبری استارانه دهند، در اثباتش
 بکوشند و اگر نادرستی آن اثبات شد بپذیرند .
 با سازماندهی عمودی صرف، با سلسله مراتب
 و امتیازات، با اطلاعات کورکورانه، با
 سامانه های نگرشی بورژوا - خرده بورژوا - ارباب
 و رعیتی و عهد عتیقی، ما نمیتوانیم بجهت
 آموزش خویش و به آموزش پرولتاریا اقدام
 کنیم، زیرا آنچه که به وی یاد میدهم حتمی
 در سطحی بسیار نازل تر از فرهنگ بورژوازی
 قرار دارد چه رسد به فرهنگ کمونیستی . اگر
 ما تشکیلات کمونیستی برپا مینماییم، یکی از
 دلایلی نیست که بتوانیم در درون این
 تشکیلات و در خارج از اراده و توان سرکوبگر
 دولت سرمایه، آزادانه با یکدیگر تبادل
 نظر کنیم، نظراتمان را بسط دهیم، راه حل
 مشکلات را بیابیم و در یک کلام بسوی وحدت
 ایدئولوژی تاریخی پرولتاریا گام برداریم .
 طبیعتا برای هر تشکیلات نیز حدود معینی
 از روابط ایدئولوژیک و وحدت در آن ضروری

است، اما این دلیل نمیشود که سازمان تا
 آخر عمر به همان ضوابط اولیه پای ننهد
 بماند و هر که خواهان تعویض آن شد یا نظر
 مخالفی ایراز داشت تحت فشار قرار گیرد،
 اخراج شود و غیره . اگر ضوابط و معیارهای
 وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما همان ضوابط
 و معیارهای تشکیل نهادهای اجتماعی و سیاسی
 بورژوازی (حزب، کارخانهها، دولت، مجلس
 و...) باشد، هر قدر هم که در این راه انجام
 بدست آوریم، و هر قدر هم بتوانیم "تیر
 حذب کنیم و تحت شرایط خاص فرضا دولت
 بورژوازی را سرنگون کنیم، معهذنا نخواهیم
 توانست، تاریفا نخواهیم توانست آنرا در هم
 بشکنیم . زیرا درهم شکنن دولت بورژوازی
 از لحاظ تاریخی مستلزم آنست که بدین
 مغایری ارائه شود، والا کشتن، اعدام و سر
 کناری عده ای بورژوا و انحلال پارلمان و
 غیره، بخودی خود هیچ نقش مهمی در تخریب
 دولت بورژوازی ندارد، اساسی ترین و گسترده
 مغایرت فوق اینست که (نمیست) دولت پرولتاریا
 ماهیتا چنان پرورده شده که قابلیت تاریخی
 زوال را دارد، چرا که در غیر اینصورت،
 یعنی اگر نتواند زوال یابد، لاجرم باید درهم
 شکسته شود و این خصوصیت دولت بورژوازی
 است . و اگر ما از هم اکنون و به سوازات
 مبارزه ی ضروری علیه جامعه بورژوازی
 و بموازات مبارزه ی انقلابی در جهت منافع
 پرولتاریا و برای فراهم آوردن شرایط و
 صلاحیت های کسب قدرت سیاسی توسط وی، خود
 پرولتاریا را چنان پرورش ندهیم که بتواند
 چنان بدیلی ارائه کند، اگر ما همین
 بوروکراسی حتمی را رشد دهیم، اگر فقط
 بشکر تعالی فکری خود و تزریق آن بجهت
 هواداران باشیم، اگر همواره عده ای رهبر
 و فاعل، و عده ای هوادار منفعل (و در عین
 حال فعال) و در حقیقت، و با اظهارتاسف،
 مغول باشند، و اگر مبارزه ی طبقاتی را مضمون
 شطرنج بدانیم و رهبران را بازیگر طرف سفید
 و هواداران و پرولتاریا را مهره های شطرنج
 علیه مهره های طرف سیاه، بازی اگر چنین
 گمان ببریم و چنین کنیم، چه سرانجامی خواهیم
 داشت جز سرانجام "دیکتاتوری های پرولتاری" شوری،
 چین و...؟ بد میکنند آنها که به هر
 طریق استعدادهای توده های هوادار را میکنند و
 ستر میکنند آن هواداران که تهن
 در میدهند . هواداران اگر آرمان پرولتاریا
 را قبول دارند، و اگر سازمان خویش را رهبری
 کمونیسم میدانند باید در خیال آن احساس
 مسئولیت کنند، سازمانشان را تعالی بخشند،
 اشتباهات "بالا" را بیان متذکر شوند، اشتباه
 مستدل کنند، آنچه را که به دور بریزند
 و بکشند تا سایر رفقایان را نیز باین
 دور ریختن متقاعد سازند، در درون سازمان
 خویش و بموازات انجام وظایف محوله، مبارزه ی
 ایدئولوژیک را به پیش برند و همواره بسر

راست بعنوان خطراتی جنبش کمونیستی

میهمان" که البته در آن هنگام (یعنی یک شماره قبل از "در غلطیدن" رزمندگان به نامش) هنوز خارج از سازمان رزمندگان نبودند خود مینمود، و طبق معمول چند خطی آنرا نوشتن در وصف فوائد مبارزه ای بدستور و سایر نعمتهای خدا داده، تا لاجرم توضیح نداده اند که "چرا بیک رزمندگان باید که بیشتر منتشر نمیشود" باید تا پایان داستان صبر کنیم و تفهیم گهای دل غافل اینست "اپورتونیست های راست" بوده اند که بیشتر بین نقش را در نیکارش آن داشته اند معنی در آن هنگام برای ظاهراً حفظ وحدت کلمه هم گه شده، صدایش را در نیاوردند تا مسأله ها بوده های عزیزها را سرخورده شوند.

(۵) ما را براه راست هدایت کن!

(۶) رفقا کما ملا راست میگویند: مثلاً صفحه ای "پاسخ به نامه ها" در همان شماره ۳۴ وجود دارد با نامه هایی که هیچ ربطی به مسائلی مورد اختلاف و جنک ندارند. از این شماره به بعد این صفحه غیبش میزند و تا کجایان در شماره ۴۱ بار میشود و بر است از نامه هایی در مقام اپورتونیست راست و حمایت از "حب" ها! گمانیکه دستی در روزنامه نویسی داشته باشند مبنی این امر را بخوبی درک میکنند.

تورسپناه...

روی جسد او بر جای مانده... کواه آنتست که شکنجه گران پس از دستگیری، او را متورزد شدیدترین شکنجه ها قرار داده و بعداً ترور کرده اند." (از اعلامیهی سچخا ۱۲/۲/۶۹)



این نیست که میتواند طولانی و طولانی تر شود تنها گوشه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی آنهاست در همین چند ماه اخیر است. کشتار کمونیستها و نیروهای مبارز و انقلابی در کنار سرکوب مداوم و وحشیانه ی کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، شیوه ای است که هر رژیم سرمایه داری از ترس آگاه شدن توده ها و برای انقاي پایه های حکومت سرمایه بدان متوسل میشود. و رژیم جمهوری اسلامی به آنها را این قاعده مستثنی نیست بلکه با نیکار گرفتن اوباشی نظیر ماشا اللله قصابها و به مسند نشاندن جنایات کاروانی همچون خلخالها در اجرای این رسالت سنگ تمام گذاشته و نشان داده است که در ایستادن بر رزمیندگان سفاک شاه که دستگاه سرکوب و اختناقش معروف عام و خاص بود، چیزی کم ندارد.

اما همانقدر که رژیم منحوس پهلوی از راه انداختن این دستگاه ترور و سرکوب طرفی است، و از جانب اسلامیست در رساندن این بار به منزل موفق خواهند بود.

کرامی با دخالته ی جاویدان شهیدان

وجود و گسترش دموکراسی با حد ممکن نظارت و کنترل داشته باشند و بدانند که

"انقلاب کمونیستی بوسیله ی "بها ده" های اجتماعی مصلحت کاردان" رهبری نمیشود بلکه همانا توسط وضع نیروهای مولسید رهبری خواهد شد." (استدلالی الماسی، صفحه ۳۱۸)

و نیروهای مولد" را با شین و کارخانه ندانند، چرا که کمونیست ها سر نیروهای مولسیدی هستند که "برای کمونیسم مبارزه میکنند."

ادامه دارد

توضیحات

(۱) در سراسر این مقاله تا کیده ها از ماست مگر آنجا که توضیح داده شده است.

(۲) مثلاً "حکونه سنوان جریانی را که ترسو سیال امپریالیسم را از ریشه اصول جنبش کمونیستی می شمارد، با حرمانی - مانند ما -

که تر سو سیال امپریالیسم را - حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی

و نه مرز و مابیطی آن میدانند. در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار دادند" حالا دیگر هر کسی حواشی را میدانند: کاری ندارد آن "تسبی" ها را پاکسازی کنید، آنوقت مشکل چندان "در کنار" آمدن با پیروان "ترسو سیال امپریالیسم" بمنابهی یکی از اصول جنبش، داشت!

(۳) سراسر این شماره ی ۱۳، متخون از ترهات اپورتونیسم اقتضایی است که ما مهمترینش را

نقل میکنیم: "حناخ خرد بورژوازی - سیاسی روحانی بلوک سیاسی... پایگاه جنبشی و

مناسبات امپریالیسم محسوب نمیشود و جنبشی تا حدودی سد راه نامین منافع امپریالیسم

است" (ص ۷)، "انطیاق و همسویی منافع امپریالیسم با خرد بورژوازی با کم نده

تنها نامین نشده، که حتی چشم انداز آن در رابطه با شرایط طبقاتی جامعه تیره و

تار است" و، "کمونیست ها و انقلابیستون باید نتوانند... حتی در صورت مفیدی و در

جهت نابودی نظام سرمایه داری وابسته، خرد بورژوازی حاکم را که مبر ضد انقلابی بر پیچایی خود دارند، به انقلاب با حوس

بکتابند و صدیق آن را با امپریالیسم ستار راه نابودی سیستم سرمایه داری وابسته

نمایند." چه ایناری! (رفقا از کسبندی خلیفه - استالین - میخندند!) در ضمن

بیاد داشته باشیم که آنچه در رزمندگان ۱۳ گفته شده، در رزمندگان ۱۹ طرحاً موردنا تید و تا -

کید قرار میگردد.

(۴) بیک تا شماره ی ۲۲ رزمندگان منتشر شده، در شماره ی ۲۲ رفقا توضیحی انتشار داده اند تحت عنوان "چرا بیک رزمندگان دیگر منتشر نمی شود؟" در این توضیح پس از تعریفاتی از خودشان مثل "مبارزه با اپورتونیسم

تور سیاه ارتجاع

هر روز گسترده تر میشود

★ رفیق شکرالله دانستیار هوادار "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعدام - ۲۷ مهر ۱۳۵۹

جرم - مسئول چادر امداد در آبادان و کمک رسانی به مجروحین و آوارگان جنگ

★ رفیق محمود آبخو، هوادار "سازمان چریکهای فدایی خلق" (اکثریت)

اعدام - ۲۷ مهر ۱۳۵۹ - آبادان
جرم - حضور فعال در جبهه

★ رفیق محمد اسرفی، نفتگر کمونیست، هوادار "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعدام - ۳ آبان ۱۳۵۹ در آغاخاری

★ رفیق سوچهر سیک اندام، معلم کمونیست، هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعدام - ۳ آبان ۱۳۵۹ در آغاخاری

جرم - حضور در جبهه

★ رفیق علیرضا همایون بریزاده، همسوادار "سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) اعدام - ۳ آذر ۱۳۵۹ در زندان اهواز

جرم - دفاع از مسافرخانه زحمتکشان و حضور فعال در جبهه و تمکین نکردن در برابر خواست حاکم شرع (آخوند طباطبائی) سررای دادن معهد مبنی بر شرکت نکردن در فعالیتهای سیاسی.

★ حمیدرضا رضایی، هوادار "سازمان مجاهدین خلق" شهید در اثر اصابت گلوله ۳ دی ۱۳۵۹، طی حمله ی پاسداران و چماق بدستان به "انجمن کارکنان مسلمان" (خیابان مبارزان)

★ حسن بهرامی، هوادار "سازمان مجاهدین خلق" شهید در اثر ضربه ی دشمنی چماق داران کسبه به قلبش وارد شد - ۱۳ دی ۱۳۵۹ - هنگام اعتراض به حمله ی اوپا به مردمی کسبه مشغول خواندن اعلامیه ی سازمان مجاهدین بوده اند.

★ کارگر قهرمان، رفیق فدایی جهانگیر قلعه میان دو آب (جهان) در جریان برکسزاری میتینگ میدان آزادی (۱۷ بهمن ۱۳۵۹) توسط سپاه پاسداران و چماق داران جمهوری اسلامی زخمی و دستگیر شده و سپس بطرز جنایتکارانه ای در زندان رژیم پشاهت رسید.

... گلوله ای که به غمز رفیق "جهان" شلیک شده و نیز تمام آثار و علائم که بر

بقیه در صفحه ۱۴

کمهای مالی دریافت شده

الف	ص	بدون کد	با بلس
۱۰۱۵	۵۴۹۶	۳۰۰۰۰	ح
۲۱۱۱	ع	۱۰۰۰	۶۰۰
۲۳۸۱	۵۵۵	۷۲۲	س
۱۱۰۰	۶۱۲	آمل	۶۱۱
ب	ف	س	ن
۵۱۴۵	۲۱۰۰	۹۶۱۱	۱۱۱۷
۶۴۲	ک	ارومه	بدون کد
۵۲۲۱	۸۵۶	ک	۵۰۰
ج	ل	۱۷۰۳	تیریز
۲۰۲۵	۹۴۱۷	ن	م
ج	م	۲۷۴۵	۲۳۰۸
۴۸۲۰	۵۲۷	۵۲۴۵	ن
۲۸۰۰	۵۲۰۰	اصفهان	۲۹۰۹
خ	۴۴۳۰	ب	خارک
۵۹۰	ن	۱۱۷۲	م
ر	۵۹۳۲	د	۶۶۰۰
۳۰۲۰	ه	۲۰۰۲	ماری
۱۶۷۲	۱۰۵۵	ر	ر
۵۵۰۰	۲۰۹۵	۱۰۰۵	۲۴۰۵
۲۰۰۵	الف - ر	ع	م
۲۰۰۵	۱۱۷۲	۵۲۶۲	۱۶۳۱
۶۱۱	الف - نارمک ک	و	و
س	۱۵۰۰	۱۵۵۲	۱۱۴۱
۲۷۶۲	م - ک	م	سیرار
۵۶۳۰	۴۰۰	۱۰۰۱	ب
۵۲۵۰	۱۱۰۰	۱۰۰۱	۵۰۱۵
س	د - س	ن	مشهد
۲۰۰۱۰	۷۸۴	۲۲۰۵	م
۷۸۱۱			۸۲۰۳

سوند
یک هوادار
کمک دا ستجویان هوادار جهت ...
۲۲۶۰۰
۲۳۰۴۰۰

رفقای هوادار!
هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمهای مالی شما دارد.
کمهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

پایگاه‌های داخلی امپریالیسم و نماینده‌مرد

اسماعیل رفیعیان "نماینده مردم مرند در مجلس شورای اسلامی" اخیراً در پاسخ سوالی از جانب روزنامه‌ی کیهان تحت عنوان "پایگاه‌های داخلی امپریالیسم! کدام است؟" مطلبی نوشته است که در روزنامه‌ی میزان ۲۶ بهمن به چاپ رسیده است. وی پس از ذکر چندین آیه بتیجید گرفته است که:

"در دین مقدس اسلام در همه زمانها و مکانها... بیش از دو طبقه‌ی ستمگر و ستمکش و یا مستکبر و مستضعف وجود نداشته و بنا براین طرح صحیح و مکتبی سئوال "پایگاه‌های داخلی استعمار جهانی کدام است؟" میباشد (که البته در این ماصله علامت خنده که روزنامه‌ی کیهان جلوی کلمه‌ی "امپریالیسم" گذاشته بود حذف شده است).

پاسخ رفیعیان باین سئوال عبارت است از:

الف:
۱- پایگاه‌های شناخته‌ی وابستگان کفـ... و شرک جهانی... استثمارگران و شـ... اندوزان هستند... و غرب‌زدگان و شیـ... گرویدگان... و بقایای نظام فاسد بیشترین

به مظاهر آن نظام و اذتاب آن

۲- منافقین ...

۳- فاسقین ...

ب: پایگاه‌های ناشناخته ...

و در ادامه نیز دفاع جانانه‌ی از "روحانیت اصل و آگاه و متعهد و مسئول و مبارز و شکنجه شده و زندان دیده و زجر کشیده" ((۱۱)) بعمل آورده که "غافل از اینکه اسلام بدون روحانیت... چیزی جز از قماش اسلام شاهنشاهی و انور ساداتی... نیست" و قس علیهدا.

براستی آیا اینان شرم ندارند؟ آیا واقعا گمان می‌برند که تنها این دلیل که بر جان و مال و زندگی مردم حاکم شده است کافیت تا گذشته‌ی کثیفشان را بر آنها ببخشد؟

متن سند شماره‌ی ۲۶۴۵ واحد اداره کل کارگزینی دانشگاه تبریز بشرح زیر است (مناسفانه چاپ اصل سند در حال حاضر بعلمت مشکلات تکنیکی مقدور نیست بدین خاطر آنرا دقیقاً نقل می‌کنیم):

"آقای اسماعیل رفیعیان

مربی تمام وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی و رئیس اداره‌ی کسب کارگزینی دانشگاه در اجرای مدلول نظریه‌ی شماره‌ی

۳۰۷۸۶-۱۳۵۱/۹/۷ مقام معلم نخست‌وزیری بموجب این حکم عضویت رسیدگی به عرایض و شکایات واصله از دفتر مخصوص علیحضرت هما یون شاهنشاهی آریا مهر و نخست‌وزیری به دانشکده می‌شوید.

شایسته است همه روزه عریضه‌های رسیده را از واحدهای تابعه استعلام و گزارش نتایج بررسیها و اقدامات معموله را مرتباً و در اسرع وقت به نخست‌وزیری تنظیم و بحریستان اداری بگذارید.

دکتر حسنعلیزاده
قائم مقام دانشکده

گیرنده و رونوشت

مقام معلم نخست‌وزیری جهت استحضار از اقدام معموله در اجرای نظریه‌ی شماره‌ی ۳۰۷۸۶ - ۵۱/۹/۷ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز برای مزید اطلاع

ع - الف مهر (دستور دانشکده) ادبیات به شماره ۱۲/۱۶۴۳ بتاریخ ۵۲/۴/۳ ثبت شد

سند فوق بخوسی نمایانگر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، عواضی و دو دوزه‌باریهای آنست. سابقه‌ی کار افراد برای رژیم سابق در صورتی مهم است و "افشا" میشود که از "مخالفتین" باشند ولی برای "خودی‌ها" از صدر تا ذیل از بهشتی (مبلغ شاهنشاهی، نویسنده‌ی کتاب دینی برای مدارس "دوران طاغوت" و متخصص مذاکره با آمریکا) گرفته تا وزدگان

و متعذرین رژیم سلطنتی و ماورین و اعوان و انصار آن رژیم، ایرادی ندارد. البته مسلم است که فقط در صورتیکه مکتبی باشند! بدین خاطرست که افرادی مثل اسماعیل رفیعیان "نماینده‌ی مردم مرند" (وقاحت هم صدمی دارد) از صندوق احد رای بیرون آورده میشوند تا امر یادویی رژیم را انجام دهند و پاسخ "سئوالات کیهان" روزنامه جدیدالمکتبی را بدهند. و اما

در دو نکته با نظر اسماعیل رفیعیان موافقم اول اینکه "بقایای نظام فاسدپیشین" از یادوهای امپریالیسم بشمار می‌روند و بدینگر سخن نشنیده‌ی صاف‌کن استعمار جهانی را عهده‌دار هستند.

دوم: "آزادی از شماست تا به حشر از این کلی که بر سر آنگان زدید"



دو سال پس از قیام، این است شعار حاکمان: زندان، تفنگ،

شکنجه



اعتصابات کارگری در لهستان ۴

جنبش کنونی و چشم انداز آینده

الف - شعبان و ب - حسابی

بروز اعتصابات دیگر جلوگیری کند. ماههای ژوئیه و اوت گذشته، لهستان شاهد اعتصابات وسیع کارگری در سراسر کشور بود. اعتصاباتی که از نظر وسعت شرکت کارگران و درجه سازمان یافتگی در تاریخ ۲۰ سال اخیر لهستان بی سابقه محسوب میبندند. این دو ماه را میتوان تعیین کننده ترین دوران ۸ ماهه سی اخیر توصیف کرد. وقایع بسیار مهم استثنای دو ماه بطور خلاصه بشرح زیر است:

اعتصابات در اول ژوئیه از اورسوس و کدانسک شروع میشوند و تا اوایل اوت بیشتر از ۱۰۰ کارخانه به اعتصاب کشیده میشوند. در اغلب موارد اعتصابها با کسب اضافه دستمزد خانم می یابند. تا اواسط اوت اکثر اعتصابات بخاطر اضافه حقوق و تقاضای لغو افزایش قیمت گوشت است. در ۱۴ اوت کارگران کشتی سازی لنین در کدانسک در اعتراض به اخراج یک زن کارگر از هواداران اتحادیه های آزاد کارگری اعتصاب میکنند. سپس کارگران کدانسک "کمیتهی اعتصاب بین کارخانه های" را تشکیل میدهند. در طی این مدت کارگران دولت دانه در حال کشمکش هستند. دولت تنها مدتها از مذاکره با "کمیتهی اعتصاب بین کارخانه های" سر باز میزند. گاهی حملات تبلیغاتی رادیو و تلویزیون به "عناصر ضد سوسیالیست که در میان کارگران نفوذ کرده اند" اوج میگیرد. تعدادی از اعضای "کر" دستگیر میشوند. نخست وزیر لهستان و تعدادی از رهبران حزب استعفا میدهند (و یا اخراج میشوند). دولت حتی با یک اقدام بی سابقه طی ۲۶ سال عمر رژیم. در ۲۶ اوت خطبهی ۴۵ دقیقه ای کار دینائی ویشینسکی، سر اسقف لهستان را از تلویزیون پخش میکنند. دولت و کاردینال هر دو ب مردم هشدار میدهند که کشورشان در خطر نابودی است. بالاخره مذاکرات بین دولت و "کمیتهی اعتصاب بین کارخانه های" آغاز میشود و موافقت نامه ای در ۳۱ اوت امضا میشود. ۵ روز بعد کسب

در قسمتهای پیشین، ابتدا به بررسی سیاستهای اقتصادی و اوضاع اجتماعی لهستان در دوران پس از کسب قدرت توسط "حزب کمونیست" پرداخته و سپس تاریخچهی مبارزات کارگری در اوایل قرن حاضر و مبارزات کارگران در ۷۱ - ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ مطالعه کردیم؛ ضمن اینکه در شماره ۶۲ سندی از یک گروه اپوزیسیون کمونیست حسابی تحلیلی سیاسی منتشر کردیم. در این قسمت از مقاله از بررسی دورهی جدید و کنونی مبارزات کارگران آغاز خواهیم کرد. البته، در این زمینه هدف ما بطور عمده بررسی جوانب مهم و کلی این مبارزات است و نکته گزارش خبری روزانه.



چنانکه در بخش "زمینه های اقتصادی بحران کنونی" در رهائی شماره یک، مشاهده شد، رژیم لهستان در اوایل تابستان گذشته با بحران جدیدی مواجه شد. ادامهی سیاستهای اقتصادی گذشته منجر به گرفتن رام از غرب، سرمایه گذاری و پرداخت وامها از دراستر قدرت، و قرارداد خرید غلات از امریکاست. بمدت پنج سال با شرط پرداخت بدهی آن به ارزش منجر به این بحران شد. عامل اصلی این بحران بحران بنا بر این عبارت بود از: نزدیک شدن موعد باز پرداخت وامها که همراه با رکود اقتصادی در غرب بود. لهستان در این هنگام در حدود ۱۹ میلیارد دلار به غرب مقروض بود. بر این اساس در اواخر بهار سال گذشته یکسری از راههای صرفه جویی اقتصادی که بنظر دولت رسید قطع سوخت، مواد غذایی به میزان ۲۰ درصد بود. در اول ژوئیه ۱۹۸۰ (۱۰ تیر) قیمت گوشت به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. این امر بلافاصله موجب اعتصابات گسترده در شهرهای مختلف شد. بدینسان آن دولت سطح حقوقها را نیز افزایش داد که این امر عملاً نتایج مالی حاصله از افزایش قیمت گوشت را بی تأثیر ساخت، ولی نتوانست از

دبیر اول "حزب کمونیست" بعد از دهسبسال از سمت خود استعفا میدهد و استانیسلاو کانیا (رئیس پلیس سابق) جای او را میگیرد .

خصوصیات جنبش ۱۹۸۰

یکی از مشخصه‌های جنبش اخیر، بی‌سربسروشنفکران در سطح چشمگیری درگیر هستند. در گذشته مبارزات روشنفکران بطور عمده صرف فعالیت‌های اعتراضی در زمینه آزادی‌های دموکراتیک میشد. حال آنکه از ۱۹۷۶ باین طرف گروه‌هایی مانند KOR (کمیته دفاع از کارگران که بعداً به کمیته دفاع از خود اجتماعی تغییر نام داد) تشکیل شدند که بخش مهمی از فعالیت خود را مصروف پیوند با کارگران کردند. و در این زمینه موفقیت‌های روزافزونی نیز بدست آوردند. کورون یکی از رهبران این کمیته میگوید:

"در گذشته غالباً کارگران بی‌مهارت یا نیمه ماهر بسراغ ما می‌آمدند. اما در سالهای اخیر کارگران ماهر هم آمده‌اند." (۱)

در نتیجه کمیته مذکور توانسته است نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران بدست آورد. یک شاخص این امر این است که در ظرف ۶ هفته از آغاز اعتصابات تیراژ رایوتنیک ((کارگر)) (نشریه کمیته فوق‌الذکر) از ۱۵۰۰۰ به ۵۵۰۰۰ رسید. (۲)

از طرف دیگر باز بر خلاف دوران گذشته، این بار تداوم جنبش سبب شده است که دهقانان فقیر نیز به صحنه مبارزات اقتصادی - سیاسی کشیده شوند و اتحادیه‌های دهقانی "همبستگی روستایی" (به تبعیت از اتحادیه‌های کارگری که "همبستگی" نامیده میشود) را تشکیل دهند. تشکیل این اتحادیه که نمایندگانی بیش از ۵۰۰۰۰۰ دهقان فقیر از مجموع ۲/۲ میلیون کشاورز خصوصی را بعهده دارد، و نه تنها در اسم بلکه رسماً نیز پیروی خود را از اتحادیه‌های کارگری همبستگی اعلام کرده است، بدون شک یکی از وقایع مهم چند ماه گذشته است. این امر بخصوص از این نظر قابل توجه است که دولت لهستان سابق بر این توانسته بود با اعطای کمکهای مالی و فنی گوناگون و امتیازات ویژه به کشاوران ثروتمند - صاحبان مزارع مکانیزه ۱۰ الی ۲۵ هکتاری - که کنترل انحصاری بر قسمت اعظم محصولات کشاورزی را دارند، حمایت آنان را جلب کند، و با کمک آنان روستائیان فقیر را تحت کنترل نگاهدارد.

از ۲۱ اوت ۱۹۸۰ با بین طرف، جنبش کارگری لهستان در حال پیشرفت و گسترش دائمی بوده است و ابعاد آن بمراتب از دو دوره قبلی مبارزات کارگری (۷۱-۱۹۷۰ و ۱۹۷۶) فراتر رفته است. از نظر کمی و کیفی جنبش کارگری در لهستان درجه بسیار بالایی از سازماندهی

را به نمایش گذارده است. بعنوان مثال کمیته‌های اعتصاب کارخانه‌های تراکتور سازی اورسوس، با ۱۵۰۰۰ کارگر، توانست در کمتر از یک ساعت کارخانه را به اعتصاب بکشد (۳) کمیته‌های اعتصاب اکنون به اتحادیه‌های کارگری "همبستگی" تبدیل شده‌اند که به گفته رهبران آن ده میلیون عضو دارد. در این میان ۷۰۰۰۰۰ نفر از اعضای حزب - یعنی یک چهارم کل

اعضاء - نیز به آن پیوسته‌اند. (۴) اتحادیه‌های همبستگی تبدیل به یک جریان توده‌ای شده است و از نظر تعداد اعضاء و بویژه درجه مشارکت آنان در اداره امور اتحادیه میتوان گفت از بهترین نمونه‌های اتحادیه‌های کارگری در غرب پیشی گرفته است. یکی از مسئولین فدراسیون بین‌المللی کارگران فلزکار مستقر در ژنو که اخیراً از کارخانه‌های مختلف در لهستان بازدید کرده است مینویسد:

"در مسیر این مرکز معدنی در سیلسیا (اوانبریک)) شاهد وجود "همبستگی" در همه جا بچشم میخورد. کارمندان خطوط هواپیمایی و مسافری هواپیما در سیر ورشو به "ورکلاو" همگامی آرم همبستگی را بر بینه داشتند... دفتر ((همبستگی)) شامل دو اتاق و یک سالن... است. بر روی دیوار یک جدول نصب شده که انتخابات اتحادیه و مسئولیت‌های مشخص هر سمت را توضیح میدهد. فقط مجمع عمومی ((کارگران)) قادر است تصمیم بعهده اعتصاب بگیرد...

در "ورکلاو" از راننده خواستم در مقابل یک کارخانه‌ی وسایل الکتریکی توقف کند. بسادگی میتوان به در آمدنی مراجعه کرد و خواهان تماس با "همبستگی" شد. نماینده ((ی همبستگی)) بیرون می‌آید، کارت عبور میگیرد و داخل می‌شویم. بنظر میرسد ورود به کارخانه و گفتگو با کارگران در لهستان بسیار آسانتر از انگلستان باشد.

بلافاصله داخل در ورودی تابلوهای... است که عکس و شرح حال ۶۶ کاندیدای انتخابات کمیته‌های همبستگی کارخانه بر آنها نصب شده است... کاتوویچ مرکز فولاد و معادن لهستان است... "همبستگی" در ۷۵ کارخانه با معدن حضور سازمان یافته دارد و ۸۰ درصد از ۵۰۰۰۰۰ کارگر منطقه عضو آن هستند.

((در گدانسک)) مقر مرکزی "همبستگی" در یک هتل... است... او میگوید "ما راجع به اتحادیه‌های کارگری چیزی نمیدانیم. اشتباهات ما را بما بگویند..." در طبقه‌ی پائین جلسه‌ی کمیته ملی ((رهبری اتحادیه)) در جریان است. در حدود ۶۰ نفر، فقط دو زن، در آن شرکت دارند..." (۵)

و این فقط نمایانگر بخشی از توان اتحادیه‌ی همبستگی است. بنظر میرسد که اصول دموکراسی در "همبستگی" بخوبی رعایت میشوند، مذاکرات با اطلاع اعضا صورت میگیرند و رهبران در صورت تخطی از این امر مورد مواخذه واقع میشوند. (۶)

گرایشهای اپوزیسیون

البته باید توجه داشت که گسترش جنبش کارگری در ظرف چند ماه اخیر و موقعیت آن در تحقق خواسته‌های مهم (که بعد با آن خواهم پرداخت) موجب پروبال گرفتار گرایشات مختلف مخالف دولت شده است. از طرفی کلیسای کاتولیک که قویترین کلیسا در اروپای شرقی (و حتی شاید بتوان گفت در اروپا) میباشد تا حدودی موقعیت خود را بهبود بخشیده است.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، کلیسا تنها نیروی مخالف دولت محسوب میشد و بدین خاطر حزب کمونیست از در سازش با کلیسا درآمد و کلیسا بصورت یک نیروی قابل ملاحظه در زندگی اجتماعی لهستان به حیات و همزیستی با کمونیسم ادامه داد. اوگیری مبارزات اخیر، به کلیسا فرصت داده است که نفوذ خود

را گسترش دهد، و از طریق اعلام "پشتیبانی" از کارگران دولت را بطور غیر مستقیم مورد تهدید قرار داده و از آن امتیازات کمی بگیرد. (۷) طبیعتاً آنچه در این پشتیبانی مورد نظر کلیسا نبوده و نیست، منافس طبقاتی کارگران است، و در ابتدای این مطلب به یک نمونه از اثر تخریبی کلیسا بر مبارزات کارگری اشاره کردیم. این امر بویژه با توجه به وسعت عقاید مذهبی در میان کارگران که در سطوح رهبری اتحادیه‌ی همبستگی نیز بخوبی دیده میشود، و با در نظر گرفتن ملاقات واونسا با پاپ لهستانی الاصل و تیلا ژان پل دوم و زانو زدن در مقابل وی، این ضد کمونیست سر سخت که همواره سعی در تخفیف مبارزه در مناطقی مثل امریکای مرکزی و جنوبی (که مسیحیان و کشیشها در سطح وسیعی به مبارزات ضد دیکتاتوری پیوسته‌اند) دارد، مسلماً حاکی از خطری است که تحولات آسی مبارزات کارگری لهستان را تهدید میکند.

به جز کلیسا، یک جریان مذهبی دیگر نیز در سطح رهبری همبستگی دارای نفوذ است. این گروه که "ژناک" نام دارد، تنها گروه غیر رژیم است که در مقاطع مختلف اجازه‌ی ورود به مجلس لهستان را داشته است. (۸)

علاوه بر جریانات فوق، مهمترین جریان سیاسی غیر مذهبی که در خلال مبارزات اخیر به فعالیت وسیعتری دست زده است، "کُر" است که (همانطور که قبلاً اشاره شد) در پی اعتصابات کارگری ۱۹۷۶ تشکیل شد و ابتدا عنوان کمیته‌ی دفاع از کارگران (KOR) را برای خود برگزید. فعالیت‌های اولیه‌ی آن حول جمع آوری پول و خواست آزادی کارگران، و بازگرداندن آنها به کارشان دور میزد. بعد از

یک عفو عمومی که بفاصله‌ی یکسال از وقایع ژوئن ۱۹۷۶ داده شد، کر به "کمیته‌ی دفاع از خود اجتماعی" (KSS) تبدیل شد و انتشار نشریه‌ی رابوتنیک (کارگر) را آغاز کرد. این کمیته هنوز در محافل مختلف بیشتر بنام اولیه‌ی آن یعنی کُر شناخته میشود. این کمیته خود ائتلافی از عناصر مختلف است که به گرد هدف‌های مشخص متشکل شده‌اند. در این ائتلاف از اعضای سابق حزب سوسیالیست لهستان (مثل ادوارد لیپینسکی که خواهان نوعی "سوسیالیسم" سوئدی است)، اعضای سابق "حزب متحده‌ی کارگران" (یا "حزب کمونیست لهستان) تا افرادی مانند یاسک کورون، یافت میشوند. یاسک کورون ابتدا بوسیله‌ی نام‌های سرگشاده به حزب که همراه با کارول مادلوسکی در سال ۱۹۶۴ نوشت، و در آن جامعه‌ی لهستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، مشهور شد. (۹) وی بخاطر انتشار این نامه، که یکی از قابل توجه‌ترین تحلیلهای اولیه است که در دهه‌ی ۱۹۶۰ از اروپای شرقی بیرون آمد، شش سال در زندان بسر برد. اما از آن زمان تا کنون کورون تا حدودی به راست متمایل شده است و در بهترین حالت میتوان از او بعنوان یک سوسیال دموکرات چپ یاد کرد (باین ساله بعداً خواهم پرداخت). باین ترتیب از این کمیته نیز نمیتوان بعنوان یک جریان مارکسیستی نام برد و با توجه به این جریان‌هایی مانند گروه یاد شده در شماره‌ی ۶۲ رها، در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارند، در حقیقت میتوان بیک معنی نتیجه گرفت که بدیل کمونیستی (از لحاظ ذهنی)

در جنبش کارگری کنونی لهستان ضعیف است. ولی این تنها بخشی از کل داستان است. اگر بپذیریم که هر جنبش توسعه‌ی همواره فراتر از اهداف و خواسته‌هایی می‌رود که "رهبران" برای آن تعیین میکنند، بنابراین اظهارات و بیانات طیف‌گروه‌های روشنفکری که نه ادعای رهبری کارگران را دارند (کورون): "ما فقط خواسته‌های کارگران را فرموله میکنیم" - (۱۰) و نه تا به آن حد در میان آنها نفوذ کرده‌اند که اساساً بتوانند چنین ادعایی را داشته باشند، عمدتاً باید در همگان محدودی خودشان مورد توجه قرار گیرد. از طرف دیگر، این درست است که رهبری بیک جنبش توسعه‌ای معرف درجه‌ی آگاهی متوسط است، ولی این نیز صحیح است که رهبری جنبش کارگری لهستان هنوز در حال تغییر و تحول است و تثبیت افرادی مانند لخ واونسا و دیدگاش سیاسی آنها در سطح رهبری راهی نسبتاً طولانی در پیش است. بنابراین اظهارات و نظریات واونسا را نیز تا حدود زیادی باید بحد حساب شخصی خود وی منظور کرد. مسلم اینست که او بدین خاطر در رهبری قرار گرفته است که سوی نظریات مذهبی خود از خواسته‌های ملموس و بحق کارگران دفاع کرده است. بنابر این آنچه میباید در تحلیل اوضاع لهستان مورد توجه قرار گیرد عبارت است از خواسته‌ها،

شوان و پتانسیل جنبش کارگری، بیامدها بی کسه تحقق این خواستها میتوانند بسیار داشته باشند و معنی این امر برای لهستان و سایر نقاط اروپای شرقی و غیره. برای پرداختن به این امر، ابتدا به بررسی اجمالی موافقت نامه‌ای که در ۳ اوت بین نمایندگان کارگران و دولت لهستان امضا شد، میپردازیم. (۱۱)

۲۱ ماده‌ای حاوی مهمترین خواستهای کارگران بوده است که از زمان امضا به بعد بخشا متحقق شده‌اند و بخشا هنوز مورد توجه هستند. این موافقتنامه را میتوان یکی از مهمترین دستاوردهای جنبش کارگری در سراسر اروپای شرقی ظرف چند دهه‌ی اخیر نامید. طبیعی است که کارگران حقوقی را کسب کرده‌اند که آنها را محال نخواهد بود تا چندی قبل بسختی قابل تصور بود.

بدون شک مهمترین دستاورد جنبش کارگری که در این موافقتنامه منبئور شده و حاصل سالها مبارزه بشمار میرود، تشکیل اتحادیه‌ی کارگری مستقل از دولت و حزب است:

"فعالیت اتحادیه‌ها در لهستان خواستهای و آرزوهای کارگران را برآورده نکرده است. ایجاد اتحادیه‌های خودگردان تازه‌ای که نماینده‌ی واقعی طبقه‌ی کارگر باشند مفید بنظر میرسد... اتحادیه‌های تازه از منافع اجتماعی و مادی کارگران دفاع میکنند..." (از ماده‌ی یک)

این خواست، کم دهها سال است در غرب تحقیق پذیرفته است، بظاهر یک امر صنفی بشمار میرود. ولی اهمیت مساله در اینجا است که خواست تشکیل اتحادیه‌ی مستقل کارگری در اروپای شرقی دقیقا یک خواست سیاسی بشمار مهم است. ایجاد "اتحادیه‌های خودگردان تازه‌ای که نماینده‌ی واقعی طبقه‌ی کارگر

باشند" در حقیقت بدین معناست که کارگران تا حدود زیادی پی به این حقیقت برده‌اند که ارگانهای موجود در کشور هیچک نماینده‌ی واقعی منافع آنها نیستند. و اینکه در حقیقت

چنین ارگانی باید توسط خود آنها اداره شود و تصمیم بگیرد و نه اینکه عده‌ای دیگر بنام آنها قیومیت ایشان را بعهده بگیرند. از طرف دیگر استقلال اتحادیه سبب میشود که

کارگران برای تحقق اساسی ترین خواستهای خود بصورت یک مجموعه‌ی واحد با کارفرما مواجه شوند. این امر علاوه بر ایجاد نزدیکی و همبستگی طبقاتی بین کارگران از جنبه‌ی دیگری نژادارای اهمیت اساسی است. و آن اینست که کشورهای اروپای شرقی دولت کارفرما است.

بن خود بمعنای مواجهه‌ی کارگران در کسب کلیت قدرت سیاسی جامعه است و این امر

بروسه‌ی آگاهی و شناخت کارگران از ماهیت نظام اجتماعی را بسیار تسریع خواهد کرد (و همانطور که در شرح وقایع مشاهده شد، خواستها خیلی سریع از اقتصادی به سیاسی تبدیل میشوند، روندی که در غرب در شرایط مشابه ماهها به طول انجامیده است).

"اتحادیه‌های تازه باید این امکان را داشته باشند که در تصمیم گیریهای مهم

مربوط به شرایط زندگی کارگران در زمینه‌های زیر دخالت کنند: اصول توزیع درآمد ملی... توزیع ذخیره‌ی مصرفی اجتماعی... اصول اساسی تعیین و برنامهریزی سیاست دستمزدها، بویژه در زمینه‌ی افزایش اتوماتیک دستمزدها به تناسب تورم، برنامهدی درازمدت اقتصادی، برنامهریزی سیاست سرمایه گذاریها و تعدیل قیمتها (از ماده‌ی یک)

دولت با پذیرش این خواست در حقیقت اذعان دارد که کارگران، تاکنون در توزیع درآمد ملی... توزیع ذخیره‌ی مصرفی اجتماعی... اصول اساسی تعیین و برنامهریزی سیاست دستمزدها... برنامهدی درازمدت اقتصادی برنامهریزی سیاست سرمایه گذاریها... حق تصمیم گیری نداشته‌اند. بعبارت دیگر یعنی اینکه از چگونگی تولید و توزیع مطلع نشده‌اند و بعبارت ساده‌تر از خودبیگانگی بوده‌اند. تعدادی از خواستها نیز که بخشا

در زیر نقل میشوند خواستهای پایه‌ای دموکراتیک هستند که در هر برنامهدی واقعی کارگری در شرایط فقدان دموکراسی، میبایست طرح شوند، چه بدون اینها حتی سخن از دموکراسی ممکن نیست چه رسد به دموکراسی کارگری که مفهومی بس گسترده‌تر دارد: "حق اعتصاب"، "آزادی بیان و نشریات"، "آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی"، "پایان دادن به سرکوب عقاید".

"در قانون تازه‌ی سندیکاها حق اعتصاب کارگران تضمین خواهد شد..."

توضیح

متاسفانه درج قسمت چهارم مقالته‌ی هدایتان اسفلام بعظمت تراکم مطالب در این شماره ميسر نشد. با استراحت معذرت‌آدامه‌ی مقاله در شماره‌ی آينده درج خواهد شد.

مواد ۶۴، ۶۵ و ۶۵ قانون مدعی کار (که
اعتصاب را ممنوع میکنند) تا زمان
تصویب قانون تازه غیر قابل اجرا
است. دولت امنیت شخصی و شغلی
اعتصاب گران و کمک کنندگان به آنان
را تضمین میکند. (ماده ۲)

"احترام به آزادی بیان و نشریات ،
مصرح در قانون اساسی لهستان، و در
نتیجه عدم تعرض به نشریات مستقل
و تأمین دسترسی همه ی مذاهب بوسایل
ارتباط جمعی... فعالیت رادبـسو و
تلویزیون، مطبوعات و سازمانهای
انتشاراتی باید در خدمت بیان افکار ،
نقطه نظرها و عقاید گوناگون باشد..."

(ماده ۳)

"الف) احقاق حقوق اشخاص اخراج شده
پس از اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶، دانشجویان
طرد شده از آموزش عالی بدلیـس
اعتقاداتشان ؛

ب) آزادی کلیه ی زندانبان سیاسی ؛
پ) پایان دادن به سرکوب عقاید
(ماده ۴)

البته خواستهای طرح شده در موافقتنامه ،
همانگونه که بیان شد، بخشا متحقق شده اند .
مثل تشکیل اتحادیه ی مستقل. تعدادی نیز
مثل آزادی بیان و نشریات تا حدودی در عمل
کسب شده اند. اینکه این دستاوردها
چه مدت زمان حفظ خواهند شد مسلما بسته به
تداوم جنبش کارگری و توان آن در هر لحظه
خواهد داشت، چه مسلما هیات حاکمه بمحیی
افول جنبش کارگری، به سرکوب آزادیهای
دموکراتیک خواهد پرداخت و این موافقتنامه
را تبدیل به سندی صرفا تاریخی برای حفظ
دربایگانها خواهد کرد.

بهر تقدیر، گذشته از این، مسایل بسیار
مهمی در حال حاضر مطرح است که سرنوشت
جنبش کارگری در لهستان بسته به چگونگی حل
آنهاست. یک سؤال مهم اینست که
آیا شوروی در لهستان به مداخله ی نظامی
متوسل خواهد شد و یا دولت لهستان خود قادر به
رفع مشکلات و از سر گذراندن این بحران است ؟
در درجه ی اول، شوروی در حال حاضر با
یکی از عمیقترین بحرانها در اروپای شرقی
ظرف ۳۰ سال اخیر روبروست. اروپای شرقی
پیش از این نیز بحرانهای ۱۹۵۶، ۱۹۷۰، ۱۹۷۶
را در لهستان، ۱۹۵۶ در مجارستان، ۱۹۶۸ در
چکسلواکی را پشت سر گذارده است. در هر
یک از مقاطع فوق، تعدادی از خواستهای بیان
شده، طرح شده اند و بغیر از لهستان، در دومور
دیگر، بانکها و ارتش شوروی مداخله کرده اند.
یکی از عواملی که مانع مداخله ی نظامی
شوروی در لهستان در گذشته شده است
اعتماد بودن هیات حاکمه ی لهستان است.
امری که حداقل در مورد چکسلواکی ۱۹۶۸ صحت
نداشت. این عامل امروز نیز بقوت خود
باقیست. رژیم لهستان هنوز از اعتماد

و پشتیبانی دولت شوروی برخوردار است و رهبران
آن در ۸ ماه گذشته حداقل سه بار برای بحث و
نحس درباره ی مشکلات خود به مسکو سفر کرده اند.
بنابراین تا زمانیکه شوروی از امکان رفع
عائله " تونظ هیات حاکمه ی لهستان مطمئن
باشد دست به مداخله ی نظامی نخواهد زد .

عامل دوم پیش گیرنده از مداخله ی
نظامی، وضعیت بسیار بحرانی اقتصاد لهستان
و وامهای ۲۴ میلیارد دلاری آن به غرب است.
در صورت یک مداخله ی نظامی توسط شوروی
اقتصاد لهستان به احتمال قریب به یقین
سقوط خواهد کرد و تقبل این وامهای سنگین
را سببدهی شوروی خواهد گذاشت .

عامل سوم، وضعیت کشاورزی در شوروی
است. در سال اخیر کشاورزی شوروی در اثر
سیل لطمه ی شدیدی دیده است. (۱۲) یک مداخله ی
نظامی به احتمال قوی منجر به تحریم وسیع
فروش غله و گندم از جانب غرب به شوروی خوا
دهد. (۱۳)

عامل چهارم، توده گیر بودن بیـس از
حد جنبش کارگری و احساسات شدیداً ضد روسی
لهستانی هاست که در رهایی ۶۱ تشریح شد.
این امر مسلما سبب مقاومتی در سطح بسیار
کسترده تر از چکسلواکی سال ۱۹۶۸ خواهد شد ،
بخصوص که در این امر شوروی بهیچوجه بر روی
سربازان و حتی بخش مهمی از افسران ارتش
لهستان نمیتواند حساب کند .

با وجود این، هیچیک از عوامل فوق
امکان مداخله ی نظامی شوروی در لهستان
را بکلی نفی نمیکند. عاملی که میتواند
موجب جنبش مداخله ای شود دارای اهمیت
بیش از عوامل مذکور است ؛ امکان ایجاد و
گسترش جنبش کارگری با خواستهای مشابه در
چکسلواکی، مجارستان (که تا حدودی با
مشکلات اقتصادی و سیاسی روبرو هستند) و آلمان
شرقی ، و در نتیجه احتمال خارج شدن بخش
مهمی از اروپای شرقی از حیطه ی کنترل شوروی.
جنبه ی دیگر این مساله توانایی
دولت لهستان در حل مشکلات و از سر گذراندن
بحران است. در حال حاضر مهمترین مشکل که
بطور بلافاصله برای دولت لهستان مطرح است ،
سامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور و بویژه
در این رابطه وامهای ۲۴ میلیارد دلاری آن به
غرب است. آنچه که بخصوص از این جنبه ی
قضیه مطرح است برخورد کشورهای غربی نسبت به
اوضاع لهستان است. از ابتدای شروع
اعتصابات کارگری دولتهای غربی برخلاف تصور

رایج با احتیاط به مساله برخورد کرده اند.
مخالف غربی نه تنها از جنبش کارگری لهستان
حمایت نکرده اند به این دلیل که با "مداخله در
امور داخلی کشورهای دیگر" مخالفند!! و "این
مساله ی خود لهستانی هاست" ، بلکه در مواردی
حتی به کارگران هشدار داده اند که "زیاده روی"
نکنند و با دادن چندین میلیارد وام ظرف ۸
ماه گذشته سعی در کمک به دولت لهستان
داشته اند. بنابراین دولت لهستان میتواند
تا حدود زیادی به کمک غرب برای حل

مشکلات امیدوار باشد. (۱۴)

بدین منظور لهستان قصد دارد از بانکهای غربی تقاضا کند موجد بازپرداخت وامها را مدت ۵ سال به تعویق بیندازند. امری که در روابط مالی غرب و شرق بیسابقه خواهد بود. پیش بینی میشود که بانکها نیز با اینسین امر موافقت کنند زیرا آنها هم خواهان معیوض اقتصاد لهستان نیستند چه در آن صورت سیر نوشت وامها نامعلوم است. (۱۵) برای منوال، دولت لهستان قادر به حل بسیاری از مشکلات کوتاه مدت خود خواهد بود و طبعاً امکان مانور بیشتری در مقابل جنبش کارگری کسب خواهد کرد. متاسفانه، با این بودن سطح آگاهی در میان کارگران و در ارتباط با آن فقدان یا ضعف شدید بدیل کمونیستی، و در درجهی بعد اختلافات موجود در "اتحادیهی همبستگی" کار دولت را تسهیل خواهد بخشید. بنابراین آینده از نظر دولت چندان تیره و تار بنظر نمیرسد.

و اما سؤال بعدی دربارهی اوضاع طبغی کارگر و سیر آیندهی آن مطرح است. کارگران لهستان در حال حاضر هنوز در حال تشکیل و فراگیری و تجربه اندوزی از مبارزه هستند. با توجه به آنچه دربارهی خواستها و تشکيلات و درجهی آگاهی و غیره آمد، بنظر نمیرسد که بهترین و ملموس ترین کار محدود کردن کارگران به فعالیتهای "اتحادیهی" صرف باشد. متاسفانه گرایشات موجود در سطح رهبری "اتحادیهی همبستگی" دیدگاههای قابل توجهی ارائه نمیدهند. مترقی ترین گرایش شناخته شدهی موجود در این سطح (در سایه با کلسا و سایر گروههای کاتولیک و غیره) "کمیتسهی دفاع از خود اجتماعی" است که در صفحات قبل از آن یاد شد. ولی این کمیته هم در دیدگاههای خود، یک بدیل فرمیستی ارائه داده است. مثلاً باسک کورون از رهبران کمیته مینویسد:

"دموکراسی پارلمانی و استقلال نما بانگر آمال لهستانی ها است. ما نمیتوانیم چنین درخواستهایی را امروز بعنوان هدفهای فوری اعلام کنیم. اما ما آنها را بعنوان اهداف دراز مدتی طرح میکنیم که همهی فعالیتهای ما در جهت آن هدایت میشوند... من فکر میکنم که امروز شوروی این توسعه دموکراتیزه کردن از پایین را که شرح دادم بجای مداخلهی مسلحانه خواهد پذیرفت. فردا ممکن است در جریان دموکراتیزه کردن، اقدامات بیشتری را در مقابل تضمین منافع نظامی پیش بپذیرد. پس فردا معلوم نیست..." (۱۶)

با این ترتیب کورون استراتژی گام به گام خود را توضیح میدهد. "دموکراسی پارلمانی و استقلال!" آیا آمال تاریخی کارگران لهستان "دموکراسی پارلمانی" است که باید آنرا

بعنوان یکی از اهداف دراز مدت قرار داد.

هستهی اصلی بحث این مقاله دربارهی اقتصاد دیر "اصلاح اقتصادی" پایه گذاری شده است. آنچه در سرتاسر مقاله چشم نمیخورد سخن از هدفی بنام "سوسیالیسم و دموکراسی سوسیالیستی" است. علاوه بر این هیچ جا کوچکترین اشاره ای به رابطهی جنبش لهستان با کارگران سایر کشورهای اروپای شرقی و خود شوروی و حتی نیاز به برقراری چنین رابطه ای نشده است. حال آنکه، لازمهی حفظ دستاوردهای ۸ ماه اخیر و پیشروی بیشتر در درجهی اول تصریح این امر است که اروپای شرقی نیازمند چیزی بیش از صرف "اصلاح اقتصادی" و "دموکراتیزه کردن" است. حتی لازمهی تحقق کامل خواسته های تدوین شدهی جنبش کارگری و استقرار نهادی آنها یک انقلاب اجتماعی است.

جدید بینی

بنابراین، برای گام برداشتن در این جهت ابتدا باید سعی در تقویت و گسترش و ایجاد تشکلهای سیاسی کارگران و بالا بردن آگاهی آنان کرد. جانب دیگر مساله که باز الزامی است بسط این جنبش کارگری به سایر کشورهای اروپای شرقی و بخصوص شوروی است، چه در غیر این صورت تصور هر گونه موقعیت و پیروزی رویایی بیش نخواهد بود. این امر چندان نیز نباید مشکل و خارج از تصور باشد. تاکنون چندین تظاهرات در جمهوریهای غربی شوروی مثل لاتویا و استونی (که در ماهی ۶۱ به آنها اشاره کردیم) بخاطر حقوق ملی و استقلال بر پا شده اند. علاوه بر این بر پا شدن یک جنبش و اپوزیسیون توده ای در سایر کشورهای اروپای شرقی خارج از حیطهی تصور نیست. بخصوص که زمینهی ناراضگی و اعتراض همواره موجود بوده است.

بعبارت دیگر (و این شاید طنز مطالبه باشد)، از طرفی بسط و گسترش جنبش به سایر کشورهای اروپای شرقی و در نتیجه بخطر افتادن قدرت شوروی باعث مداخلهی نظامی آن خواهد شد، و از طرف دیگر بدون چنین امری، تصور هر گونه موفقیت و پیروزی برای طبقه کارگر در اروپای شرقی محال است و برای کسب پیروزی برخورد بین نیروهای سرکوب و محافظ نظام با جنبش کارگری پیشرونده اجتناب ناپذیر است. بحث بر سر موقع و زمان چنین برخوردیست که بهترین نتایج را برای جنبش کارگری در برداشت باشد.

قدر مسلم اینکه، جنبش حاضر در لهستان در صورت گسترش و تعمیق میتواند خطی را بلفوه و جدی برای سلطهی نیروهای ضد کارگری حاکم بر ذللت شوروی و اروپای شرقی بشمار رود، و طبیعتاً استفسر سوسیالیسم در این کشورها شود. این میسر نخواهد شد مگر به کوشش جمعی کارگران اروپای شرقی و شوروی، و کمک فعال پرولتاریای اروپای غربی.

توضیحات

پایان

اشتیاقها ۱۹۶۵ دکر شد.

(۱۰) هوالدتریبون، ۲۵ اوت ۱۹۸۰
 (۱۱) برای متن کا ملتر موافقتنامه‌ی رجوع کنید به ماهنامه‌ی پیروزی شماره‌ی اول، مهر ۱۳۵۹. ما در قسمت‌های نقل شده برای برخی کلمات معادل‌های دیگری را جانشین کرده‌ایم. در برخی موارد نیز نقطه گذاری از ماست.

(۱۲) فابینشال تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۸۰ علاوه بر گزارش مذکور، مسأله‌ی بحرانی بودن وضع کشاورزی چندی پیش مورد بحث برنامدریزان شوروی بود که برزنتف علناً از آنها انتقاد کرد.

(۱۳) تحریم فروش غله به شوروی بعد از مداخله‌ی نظامی در افغانستان تا حدی انجام شد، ولی قابل توجه است که بعد از انتخاب ریگان صحبت از خاتمه‌ی آن بوده است.

(۱۴) یک مقایسه‌ی کوچک بین این برخورد و سرو صدای غربیها راجع به زاخارف و افغانستان علت را تا حدود زیادی روشن می‌کند: غربیها هم از ماهیت کارگری جنبش وحشت دارند. و چه مثبت است این امر برای روشن کردن ماهیت سرمایه‌داری غرب برای کارگران لهستان!

(۱۵) گاردین هفتگی، (انگلستان) ۲۵ ژانویه ۱۹۸۱

(۱۶) به نقل از هفته‌نامه‌ی "کارگر"، ۲۲ دیماه ۱۳۵۹ با کمی تغییر در ترجمه با استفاده از متن انگلیسی، تیترا مقاله به انگلیسی: رهبر لهستانی راهای پیروزی را مسود بحث قرار میدهد. تیتر فارسی: انقلابیون لهستان سخن میگویند - ارزیابی یا سک کورون از مرحله‌ی کنونی جنبش.

(۲) همانجا
 (۳) همانجا
 (۴) تایم، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰
 (۵) نیواستیتسمن، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۱

(۶) تایم، ۲ فوریه ۱۹۸۱ گزارش میدهد که لئخ واونسا رهبر همبستگی باین علت که دو هفته قبل از آن بدون مشورت با کمیته‌ی ملی (رهبری اتحادیه) با نخست‌وزیر پینکوفسکی ملاقات کرد مورد انتقاد شدید اعضای کمیته قرار گرفت. واونسا در پاسخ به انتقادات گفت: "اگر ما تصمیمی گرفتیم که مخالف تصمیمات کمیته است، ما اخراج کنید".

(۷) مطابق برخی گزارشات، کلیسا برای اولین بار در ظرف چندین سال گذشته اجازه‌ی تاسیس ساختمان و دایر کردن حداقل سه حوزه‌ی مذهبی را کسب کرده است.

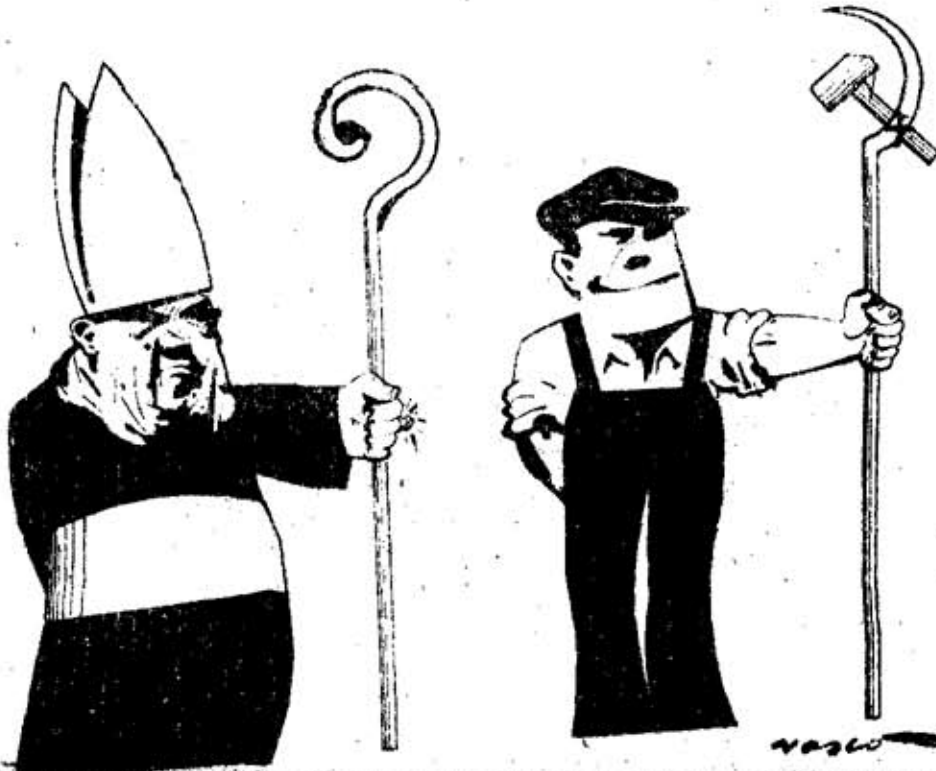
(۸) به اظهار مجله‌ی نیوزویک ۸ دسامبر مشاورین واونسا را عمدتاً چهار گروه تشکیل میدهند:

۱- روشنفکران کاتولیک (متشکل از تاریخدانان، روزنامه‌نگاران، اقتصاد دانان) به رهبری تادیوش مازوویکی سر دبیر یک ماهنامه‌ی کاتولیک که خودزمانی عضو پارلمان بوده است و عضو گروه زناک است.

۲- گروه کاردینال و بشینسکی ((سر اسقف کلیسای کاتولیک لهستان که خود یک ضد کمونیست شناخته شده است))

۳- استفان براتکوفسکی رئیس اتحادیه روزنامه‌نگاران لهستان که برای روزنامه‌ی تریبونالودو ((ارگان حزب)) کار میکند.

۴- کمیته‌ی گر
 (۹) در رهایی شماره‌ی ۶۱، تاریخ تحریر نامه



در حاشیه ...

عمال بیگانه " به "نیم درصدی ها"، "جوجه کمونیستها"، "منحرفین"، "ظرفداران" جامعهای بی طبقه ای الاغها"، و غیره نامیده تا شاید بتوانند از پیوند آنان با زحمتکشان جلوگیری کنند و بساط استثمار را چند ضاچی دیگر پایدار نگاهدارد. اما اینکه رژیم، مانند دیگر رژیمهای استثمارگر، به هنگام رویارویی عملی با کمونیستها هر چه سلاح و مزدور در اختیار داشته بسیج کرده است، نشان دهندهی براداشت واقعی از قدرت کمونیستها و ابعاد هر اس آن از ایشان است. این واقعیت را طرف دو سال پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ بارها مشاهده کرده ایم اما سندزیر نشان میدهد که سردمداران این رژیم حتی پیش از به حکومت رسیدن - در زمانیکه تعداد

متن سند:
تلفن از منزل آیت الله طالقانی بیست و تیسار خسروداد
جلوگیری از تضادم بین مردم و نظامیان - مدعی است که ... کمونیستها است. اگر ادامه پیدا میکند ممکن است سازمان کمونیستی بیابد (؟)

لایحه قانونی ...

و سازمانهای وابسته و مشابه آن، "جرم سیاسی و نظامی" محسوب نشود.
ثانیا، نمایندگی مجلس شورایی ملی و سنای سابق در فاصله ی کورنای ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۱۵ خرداد ۴۲، ایداً جرم "سیاسی و نظامی" بحساب نیاید.

ثالثاً کسانی که قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ (مثلاً در ۲۱ بهمن ۵۷) از نمایندگی مجلس شورایی ملی و سنا استعفا داده اند، مرتکب جرم "سیاسی و نظامی" نشده اند.

ب) "جرایم مربوط ببعده از انقلاب اسلامی" این جرایم در طی ۱۵ بند ماده ی ۱۶ ذکر شده میشود. ما در زیر این بندهای دهگانه را با توضیح مختصر درباره ی هر یک آنها و با تاکید بروی بعضی از کلمات و عبارات، نقل میکنیم:

"(۱) قیام علیه جمهوری اسلامی" بطوریک تجربه ی توده ها تاکنون نیز نشان داده است، هرگونه مخالفت کارگران و کشاورزان کارخانه ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت در مقابل استثمار وحشیانه و سرکوب و اجحاف و زورگویی، بپراحتی میتواند "قیام علیه جمهوری اسلامی" تلقی شود.

"(۲) عضویت در سازمانهای جاسوسی علیه جمهوری اسلامی و یا جاسوسی و کسب اطلاع بِنفع دول بیگانه یا گروههای غیرقانونی داخلی"

در فرهنگ جمهوری اسلامی، "عضویت در سازمانهای جاسوسی" و "جاسوسی و کسب اطلاع بِنفع دول بیگانه" مترادف همکاری با نیروهای انقلابی و مدافع منافع زحمتکشان است و این همکاری بقول لایحه، "جاسوسی و کسب اطلاع بِنفع ... گروههای غیر قانونی داخلی" تلقی میشود.

(۱) از این پس بمنظور اجتناب از تکرار، از قرار دادن لفظ پاکسازی در کنار عبارت "سازمانی نیروی انسانی" خودداری میکنیم خواننده خود میتواند در مقابل این سخن عبارت، هر بار، لفظ پاکسازی را تکرار کند.

ادامه ی مقاله در شماره ی آینده درج خواهد شد

اطلاعات
کمیته ی پیوسته ی بهمن ماه ۱۳۵۸
شماره ی ۱
تلفن (۰۲۱) ۳۳۳۳۳
مکان: تهران
تاریخ: ۱۳۵۸
موضوع: ...

و دامنه ی نفوذ کمونیستها در جامعه بسط و مراتب کمتر از پس از قیام بود - تا چه حداز کمونیستها میترسیدند، و چون خود در آنزمان نیروی صلح در اختیار نداشتند، برای "دفع شر همین جوجه کمونیستها" به چه کسانی متوسل میشدند.
مطابق سند که گزارشی است از ضمیمه اطلاعات ارتش، و قاعدتا در روزهای آخر پیش از قیام بهمن تهیه شده است - تلفن کننده ای از منزل آیت الله طالقانی از تیسار خسروداد جنایتکار، فرماندهی هواپیما - روز می خواهد که از "تضادم بین مردم و نظامیان" جلوگیری کند، مبادا که در صورت ادامه ی مبارزه ی کمونیستها رهبری آنها بدست

دو حاشیه...

"کارشناسان" خود حل کرده، حالا چه بهتر از این کند "کارشناسان" به دعوت خود "برادران" به ایستادن بیایند و "مسائل بیشتری" را هم مورد بحث و بررسی قرار دهند.

انقلاب برای چه؟

ملت ایران برای نان و گوشت انقلاب نکرد، برای اسلام انقلاب کرد. (از کلمات قهار "امام امت" و همسایه "مفلدین" و "فرزندان" او)

"کمیته‌ها، بسته به تعداد نثرات خود، روزانه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلو، و مجلس (شورای اسلامی) نیز روزی ۲۵۰ کیلو گوشت تازه ((ونه بچ زده !!)) از کشتارگاه میگیرند و اگر روزی تاخیر شود حتی متوسل به تهدید هم میشوند.

(از جمله اظهارات یک کارگر کشتارگاه) نتیجه: ملت ایران برای بدنان و گوشت رسیدن کمیته‌چی‌ها و نمایندگان "مجلس شورای اسلامی" انقلاب کرد!

"امام امت هم لیبرال است!"

بشهردار ناخوبی ۸ بطور تلویحی فهماندم که این ((تخریب خانه‌های زحمتکشان در خاک بقید تهران بارس- رهایی)) را نمیتوانم جدا از مسأله‌ی تضعیف سیاسی دولت آقای رجایی بوسیله‌ی لیبرالیسم در ادارات بدانم. (فرامرز دارایی، جمهوری اسلامی، ۲۵ دی ۱۳۵۹، تاکید زماست)

"نکته‌ای که در اینجا باید اشاره کرد این است که بیشک رهبر انقلاب که خود در ابتدای انقلاب سخن از مجانی کردن آب و برق و اتوبوس... برای مستضعفین میکرد، خود از تخریب خانه‌ها اطلاع داشته است. در ملاقاتی که سرپرست شهرداری ((زواره‌ای)) که یکی از مهره‌های ارتجاع است با ایشان داشت مسأله‌ی تخریب خانه‌ها مطرح شده است و اذن تخریب از ایشان گرفته شده است. (هفته‌نامه‌ی آوای مستضعفین، شماره ۳۰ بهمن ۱۳۵۹)

در دل "دوست" به هر حيله ره‌ی باید کرد

چندین ماه "فعالیتی امان" سازمان فدائیان (اکثریت) برای یکشنبه ملی کردن راه سی ساله‌ی "حزب تود" ، اگر چه هنوز

بنوانستند این سازمان را به موضعی امن و امان در زیر سایه‌ی حکومت قرون وسطایی برسانند، اما کاملاً هم بدون نتیجه نبوده‌است. این سازمان بر از کسب "امنیت" های سیاسی از قبیل اجازه‌ی غیر رسمی فروش غلظی نثری، و جابجایی نثارها در روزها مدهای دولت، اخیراً از سوی روزنامه‌ی "صبح آزادگان" لقب "بلشویک" گرفته است!

روزنامه‌ی صبح آزادگان - که صاحب امتیاز آن، مهدی معین فر، برادر علی اکبر معین فر و از اعضای قدیمی حزب زحمتکشان آیت - بقایی است، در گزارشی از نظرات جمعه ۱۷ بهمن سخنان اظهار میدارد که

"جریکهای فدایی خلق... حد مسأله پیش انتخاب نموده و نه گروه‌های بلشویک (اکثریت) و بلشویک (کمیت) تقسیم شده‌اند."

"آزادگان" سخن اظهار خرسندی میکنند کسب نظرات ۱۷ بهمن به سبب "مخالفت بلشویکها" و "تجمع گروه‌های مختلف مردم (حزب انبساط) عملاً... تکست خورد!!" (آزادگان، شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۵۹)

سالگرد انقلاب مستضعفین،

چراغانی محله‌های مستکبرین

دولت تا به امام زمان به تکراره‌ی دومین سالگرد سوار شدن برگزیده‌ی زحمتکشان ایستادن در شبهای ۲۱ و ۲۲ بهمن نه تنها ترغیب و مقرررات "ناموشی زمان جنگ" با فشاری نگردید، بلکه خدا نایبای تهران، البته فقط مناطقی شمالی شهر، را نیز تا صبح روشن گذاشتند. در اغلب مناطق جنوب تهران نه فقط چراغ خانه‌ها خاموش بود، بلکه برق بعضی محله‌ها را نیز قطع کرده بودند!

این تخریب که "دولت‌مردان" میخواسته‌اند باین وسیله "مستکبرین" را در معرض حملات هوایی "لشکر کفر" قرار دهند، طبعاً غلط است، چون اغلب آقایان - و "اهل بیت" شان - خود در محله‌های شمالی تهران سکونت دارند. تنها تعبیری که میتواند با "منطق" این جنس‌نرات مقابله داشته باشد این است که وقتیکه مستضعفین از برکت حکومت والی فقیه به "معنویت"، "المام عزیز"، "کلیش شهادت"، و دهها "تعمت" دیگر دست یافته‌اند، شرط انصاف این است که بر "مستکبرین" هم دو سه شب چراغانی - و مقداری کوبیدن بشرین افاضی برای شب عمد - هدیه داده شود تا "تدالیت اسلامی" رعایت شده باشد.

استمداد از خسرو داد، برای "دفع شر" کمونیستها

رژیم جمهوری اسلامی در حمله‌ی تبلیغاتی اش بر علیه کمونیستها بارها آنسان را بقیه در صفحه

در حاشیه رویدادها

تطبیق و مقایسه 'جامعه اسلامی' ایران با 'جامعه کثیف' شوروی

آقای جلال الدین فارسی در پاسخ سئوالی درباره سفر هیات نمایندگی ایران ((بشوروی)) گفت:

"هدف ما معرفی انقلاب اسلامی است به ملل اتحاد شوروی. ما همچنین میخواهیم از نزدیک با تجربه های انقلاب اکتبر آشنا شویم، پدیده های جامعه سوسیالیستی را مطالعه کنیم و یک انقلاب شناسی تطبیقی - مقایسه ای انجام دهیم."

نامه ی مردم، یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۹

"اتحاد شوروی در زمان استالین تقسیم فلسطین را تایید کرد و اسرائیل را به رسمیت شناخت... احزاب کمونیستی و توده ای های ایران و تمام گروه های مارکسیستی هم سیاست اتحاد شوروی را در به رسمیت شناختن اسرائیل تأیید کردند و لذا اینها از شاه و دارودسته اش

کثیف تر هستند... برای اینکه شاه میگفت ما اسرائیل را بطور "دو فاکته" ((منظور دو فاکتو است)) به رسمیت شناخته ایم... اما اتحاد شوروی به شکل علنی اسرائیل را به رسمیت شناخت و تا الان هم از تعامات ارضی و استقلالی و موجودیت اسرائیل پشتیبانی کرده و در آینده هم پشتیبانی خواهد کرد."

انترناسیونال اسلامی

سخنرانی: استاد جلال الدین فارسی

(در تاریخ ۲۴ فروردین ۵۸) نشر از حزب جمهوری اسلامی در آبان ۱۳۵۹، صفحه ۱۱-۱۰ (تأکید از ماست)

در همین زمینه روابط "مکتبیون" با "کفار" بد نیست به فعالیت های "مقلد امام" نیز اشاره کنیم که زحمات "استاد فارسی" را تکمیل میکند. رجایی که همین چندی پیش با ۵۲ گروه گان امریکایی حدود ۱۲ میلیارد

دلار دارایی ایران به دولت امریکا به "رشده معنوی" آن دولت کمک کرد، اینبار به "ارشاد" "کفار شرق"، یا بهتر بگوئیم "کفار شمال" پرداخته است. در گفتگویی با سفیر شوروی، رجایی باو میگوید:

"توصیه میکنیم کارشناسان شما روی انقلاب ما و محتوی انقلاب ما بیشتر کار کنند... فکر میکنم شما این فرصت را نداشته اید که انقلاب ما را بعنوان یک پدیده ی جدید مطالعه کنید."

سپس با سعدی صدر به سفیر شوروی دلداری میدهد که:

"اگر کسانی هنوز پس از دو سال متوجه این نکته نشده اند نباید ناراحت شوند، مساله پیچیده است!!" (خراید ۲۷ بهمن)

اما حال تر از اظهارات "داهانه" ی رجایی پاسخ زیرکانه ی سفیر شوروی است که در ضمن بدیرفتن "عمیق و مخصوص بودن" انقلاب شما اضافه میکند:

"ما ما یلیم یک گروه کارشناس و محققین به ایران بفرستیم تا با شما و مقامات دیگر صحبت کنند تا مسایلی بیشتری مورد بحث و بررسی قرار گیرد!"

کور از خدا چه میخواهد! دو چشم بینا! دولت شوروی در گذشته "مسایل پیچیده" ی دیگری از قبیل فروش اسلحه با رژیم شاه را به کمک

بقیه در صفحه ۲۵

هفته نامه

رهاگی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی